



## میزگرد

### جراید فارسی اسلامبول در بوته نقد و نظر

مطبوعات فارسی زبان منتشر شده در شهر اسلامبول، به عنوان پایتخت امپراتوری عثمانی، در تاریخ سیاسی، فکری، ادبی کشور ما از اهمیت فراوانی برخوردارند، با این همه تا کنون کمتر مورد توجه پژوهشگران تاریخ معاصر گرفته‌اند.

درباره این جراید گران قیمت جای بحث و گفت و گو زیاد است و در ابعاد مختلف از مسایل آرشیوی گرفته تا تحلیل محتوا، همچنین سئوالات فراوان پیش روی پژوهشگران رژه می‌روند و پاسخ می‌طلبند. یادآور آن در ارتباط با رفع این نیاز اساسی میزگردی متشکل از شماری از صاحب نظران تاریخ مطبوعات و نامداران عرصه روزنامه نگاری تشکیل داده و به بررسی برخی از پرسش های موجود پرداخته است. شرکت کنندگان در این میزگرد علاوه بر مدیر مسئول و سردبیر یاد، آقایان عبدالمجید معادیخواه و ابوالفضل شکوری، عبارتند از آقایان علی حکمت، عنایت الله رحمانی، محمود (ماشالله) شمس الواعظین، مسعود کوهستانی نژاد و بهروز گرانپایه. هر کدام از این چهره ها از اصحاب شناخته شده عرصه روزنامه نگاری معاصر فارسی هستند و برخی نیز پژوهشگر تاریخ مطبوعاتند. آقای رحمانی نیز مسئول ساماندهی مطبوعات فارسی قدیمی، در کتابخانه ملی است که از برکت کارهای ایشان و همکاران شان، اکنون پژوهشگران مطبوعات فارسی شمار زیادی از جراید نایاب را به راحتی در دسترس دارند. اینک خوانندگان محترم را به مطالعه این میزگرد دعوت می‌کنیم.



شکوری: قرار بر این بود که در این جلسه درباره بررسی جراید فارسی زبان عثمانی که روزنامه اختر شاخص ترین آنها است بحث شود. هفت سوال مطرح شده، این سوالات را مطرح می‌کنیم. طبعاً سوالات جنبی هم پیش می‌آید، در ارتباط با هر یک از این سوالات.

در استانبول و دیگر شهرهای عثمانی، به جز مصر که جزو قلمرو عثمانی بود، چه نوع نشریات، روزنامه و

جریده‌ای منتشر می‌شد و عناوین آنها از چه قرار است؟ آیا غیر از اختر روزنامه‌ها و جریده‌های مهم دیگری هم بوده؟ البته کتاب که زیاد بوده به زبان فارسی برای ایرانیان در عثمانی منتشر می‌شده، با توجه به اینکه صنعت چاپ پررونق‌تر و پیشروتر از ایران بوده، خیلی از کتاب‌ها آنجا یا در قاهره چاپ می‌شده و به ایران می‌آمده، ولی می‌خواهیم ببینیم غیر از کتاب‌ها، نشریات ادواری غیر از روزنامه اختر وجود داشته یا نه.

کوهستانی نژاد: در استانبول یازده عنوان نشریه در فاصله بین سال ۱۲۹۲ قمری که اختر منتشر شد تا سال ۱۳۴۴ قمری به فارسی منتشر می‌شدند. البته یکی دو عنوان آن فارسی ترکی، فارسی فرانسه، فارسی عربی یعنی دو زبانه بودند، ولی به هر حال فارسی بین آنها بود. در بین‌النهرین هم از این مجلات منتشر می‌شده است.

شکوری: گویا یک روزنامه به نام ترکستان هم در سال ۱۲۸۱ منتشر می‌شده است که زبان آن فارسی بوده.

ترکستان ۱۲۸۱ قمری ظاهراً

ترکستان را کسی ندیده. نسخه‌ای از این را آقای پروین اظهار نظر . . . ، یکی از حضار: نشریه شاهسون را هم کسی ندیده.

کوهستانی نژاد: شاهسون را مثل اینکه دیده‌اند، مطالبش را نقل می‌کنند، ولی ترکستان صحبت از این بوده که نشریه نبوده بلکه یک گزارشی بوده که سفیر و وزیر مختار ایران آن را می‌فرستد به ایران و می‌گوید که من یک چنین چیزی را فرستادم روزنامه ترکستان را فرستادم، ولی چون نه در فهرست‌های عثمانی هست و نه در فهرست‌های ایرانی، این احتمال را می‌دهند این منظور از روزنامه، روزنامه به تعبیر زمان ناصرالدین شاه‌ی است که مثلاً ما می‌گوییم روزنامه سفر خراسان، روزنامه سفر فرنگستان و . . .



ابوالفضل شکوری

این احتمال را می‌دهند که ممکن است، سفرنامه یا شرح وقایع باشد.

ولی این به گونه‌ای است که تکلیفش هنوز معلوم نیست که آیا ما می‌توانیم جزو

نشریه بگیریم یا نه، ولی این اقوال مختلف است بعضی‌ها آوردند جزء نشریات فارسی، بعضی‌ها نیاوردند. یک حوزه دیگر هم ما داریم بین‌النهرین است که راستش در بین‌النهرین بافت نشریاتش فرق می‌کند با بافت نشریات منتشره در استانبول.

آنجا هفت عنوان نشریه بوده که در این دوره چاپ می‌شده که حکایت خاص خودشان را داشتند و جداگانه باید بحث شوند.

شکوری: در نجف یکی دو تا مجله به فارسی بوده که به هر حال بین‌النهرین و عتبات را جداگانه بحث خواهیم کرد. اگر از جریده ترکستان صرف نظر کنیم، نخستین روزنامه فارسی عثمانی «اختر» بوده است. لطفاً شما بحث را از «اختر» شروع بفرمایید.

کوهستانی نژاد: اختر در اواخر ذی‌الحجه ۱۲۹۲ قمری شروع به کار کرد و ربیع‌الاول ۱۳۱۴ قمری کارش تمام شد.

اختر سنگین‌ترین نشریه‌ای است که الان هم محور اصلی بحث روی این نشریه است. غیر از اختر ما شاهسون را داریم که شاهسون این طور که تا حالا دیده شده از آن فقط یک شماره دیده شده و الباقی آن گفته می‌شود که موجود است ولی این که آیا دیده شده کسی چیزی ذکر نکرده است.

و طالبوف یکی از کسانی است که در این نشریه کار می کرد یعنی مسئولش بود و فرد دیگر سید مهدی شبستری معروف به «ابوالضیاء» است. بعدها روزنامه ایران نو ارگان حزب دموکرات را کار کرد، شاهسون، در دوره قبل از مشروطیت است.

در دوره انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۳۰ هجری قمری که روس‌ها وارد ایران شدند و کلا تو مار مجلس دوم را به هم پیچیدند چند تا نشریه منتشر می شده که من خدمت تان عرض می کنم

۱- یکی آزادی است که در محرم ۱۳۲۷ قمری چاپ می شده فقط یک شماره از آن دیده شده طرفدار مشروطه خواهان بوده، حسین ناجی خوبی یا قاسم زاده چاپ می کرده است.

۲- سروش، سید محمد توفیق در جمادی الثانی ۱۳۲۷ قمری آن را چاپ و منتشر شده کرده. در سروش افراد مختلفی مثل معاضد السلطنه، دولت آبادی و دهخدا مطلب می نوشتند.

۳- روزنامه شمس است که نشریه بسیار معتبری است، ۳ سال دوام پیدا کرد این نشریه. از شعبان ۱۳۲۶ قمری شروع به کار کرد و تا حدود سال ۱۳۲۹ قمری ادامه پیدا کرد.

البته در وسط کار، مدیر مسئولش عوض شده اما اسماً عوض شده ولی بر اساس، ایرانیان کارش را ادامه می دهند.

۴- یکی دیگر شیدا است که این شیدا هم فقط ۵ شماره از آن منتشر شده، در سال ۱۳۲۹ قمری به یک نشریه دانشجویی تبدیل می شود و یا اصلاً آن را محصلین چاپ می کردند. ۵- یکی هم فکر استقبال است که از آن نیز یک شماره موجود است و مدیر آن را علی شریعت زاده یا شربت زاده یا شریف زاده، با اسامی مختلفی نقل می کنند، ولی شریعت زاده بیشتر معروف است.

از این نشریه هم یک شماره چاپ شده. آقای سید فرید قاسمی در فهرستی که دارد یک نشریه دیگر هم عنوان می کند به نام مدنیت اضافه می کند.

۶- مدنیت در سال ۱۲۹۱ قمری در استانبول چاپ می شده، من این را در فهرست های دیگر ندیدم.

۷- اخبار دار الخلافه نشریه دیگری است که آقای قاسمی ذکر کرده اند.

این نشریه گویا در حدود سال ۱۳۰۴ قمری بوده، من آن را ندیده ام.

۸- خاور هم نشریه ای است که دو دوره چاپ شد. یک دوره در شوال ۱۳۳۲ قمری بوده به صورت روزنامه چاپ شد، یک دوره بعد هم در سال ۱۳۴۳ قمری حدود سال ۱۳۰۴ شمسی که به صورت مجله چاپ می شد.

۹- مجله پارس هم یک مجله بسیار معتبری است. بسیار از نظر ادبی معتبر است. یعنی دو تا از غول های ادبی ایران مانند «ابوالقاسم لاهوتی» سردبیر و حسن مقدم همان که نمایشنامه جعفر خان از فرنگ برگشته را نوشته، عضو هیات تحریریه اش بودند.

ابوالقاسم لاهوتی سردبیری قسمت فارسی نشریه را برعهده داشته، حسن نوروزی یا حسن مقدم نیز دبیر قسمت فرانسه بود، مقالاتی دارد که نشان می دهد نشریه از نظر ادبی در سطح بالایی قرار داشته است.

از این نشریه ۵ یا ۶ شماره چاپ می شود تا حدود تیر ماه این جمع از هم می پاشد. خان ملک ساسانی که می آید، همه به تهران می آیند به دنبال او.

لاهورتی خان آن شورش را در تبریز راه می اندازد و حسن مقدم (نوروز) هم یک سال بعد به مصر می رود و سه سال بعد هم می میرد.

پارس در ترکیه موجود است و در ایران هم ممکن است باشد ولی نشریه بسیار پرازشی است. من خودم

بعضی از مقالاتش را در روزنامه‌های ۱۳۰۰ که می‌خواندم از روزنامه پارس نقل می‌کنند. از اینها تقریباً می‌شود گفت پنج تا شش عنوان تجدید چاپ شده و از بعضی از آنها نیز سرمقاله‌شان موجود است ولی به دو سه تا از آنها واقعا دسترسی نیست مانند ترکستان که نیست و کسی نمی‌داند.

شکوری: از شاهسون چطور؟ فکر می‌کنم فقط ۳۰۰ نسخه از یک شماره آن به ایران فرستاده می‌شود و پخش می‌شود. از محتوایش چیزی نقل نکردند فقط گفته شده است که فکاهی و اجتماعی بوده.

کوهستانی‌نژاد: می‌دانید چرا؟ احتمالاً به خاطر اینکه شاهسون یک حالت بین شبنامه و مطبوعات داشت و معلوم هم نشده که به صورت شبنامه بوده یا به صورت یک نشریه‌ای که منظم و مرتب، درمی‌آمده است، ستون تلگراف‌ها داشته. اختر را که بررسی می‌کنیم معلوم می‌شود فوق‌العاده از نظر سبک در حد بالایی بوده. فقط اشاره می‌کند که یک چنین چیزی آنجا داشتیم که فکاهی هم بوده.

شمس‌الواعظین: من خیلی مایلم دوستان هنگامی که به ماجرای نشریات فارسی زبان در استانبول می‌پردازند دوستانی که کار پژوهشی مخصوصاً در این زمینه کردند به دو سوال هم پاسخ بدهند برای غنی کردن این نشست، چون فوق‌العاده پاسخگویی به این دو سوال می‌تواند به نوعی محتوایشناسی نشریات دوره استانبول و اینها را به ما عرضه کند. یکی اینکه چرا این نشریات برخلاف مصر کوتاه‌مدت بودند. می‌آیند ایران همزمان نشریه منتشر می‌کنند، آیا عوامل سیاسی موجب چنین اتفاقی بوده یا نه نظریه معروف تقدم به اصطلاح ورود تکنولوژی پیشرفته چاپ در مقایسه با ایران در استانبول منجر به چنین اتفاقی شده است.

بیشترین علت آن من فکر می‌کنم آزادی بوده که چهارده پانزده سال، اختر بوده، دو دهه حیات داشتند. بقیه‌شان بعد از ۲، ۳، ۶، ۷ شماره تعطیل می‌شوند.

سوال دوم اینکه چرا دو زبانه بودند. این هم سوال مهمی است و عمدتاً فرهنگ فرانسه غالب بوده بر آنها، این دلیلش چی بوده، چه چیزی می‌اندیشیدند این نشریات برای دوزبانه کردنش آن هم در استانبول، آیا در ایران ممنوع بوده استفاده از زبان دیگر ملل؟ لابلای این صحبت، هنگام پرداختن به این ماجرا اگر ما به این دو سوال پاسخ دهیم نوعی جامعه‌شناسی به اصطلاح مطبوعات دوره ناصری و پس از انقلاب مشروطه را هم انجام خواهیم داد.

شکوری: یعنی در واقع دو تا سوال اضافه می‌شود به سوالات قبلی ما.

شمس‌الواعظین: برخی از این نشریات به دلیل همان محدودیت‌های فضای بسته داخل در آنجا منتشر می‌شوند، بعد که انقلاب مشروطه می‌شود و تا حدودی این احساس فضای بازتری صورت می‌گیرد آنها دیگر ضرورتی بر ادامه انتشار نمی‌بینند.

برخی هم که در واقع به درخواست دولت ایران از دولت عثمانی آنها را محدود می‌کرد و می‌بست. همین اختر بر اساس درخواست دولت ایران از دولت عثمانی تعطیل می‌شود و جلوی انتشار آن گرفته می‌شود آنچه که گفته می‌شود.

گرانیپه: برخلافش را هم داریم چرا که، ما آزادی را داریم، سروش، شمس و استقبال را داریم که در جریان انقلاب مشروطه و پس از آن به استانبول رفتند و منتشر شدند. یعنی دو مرحله است.

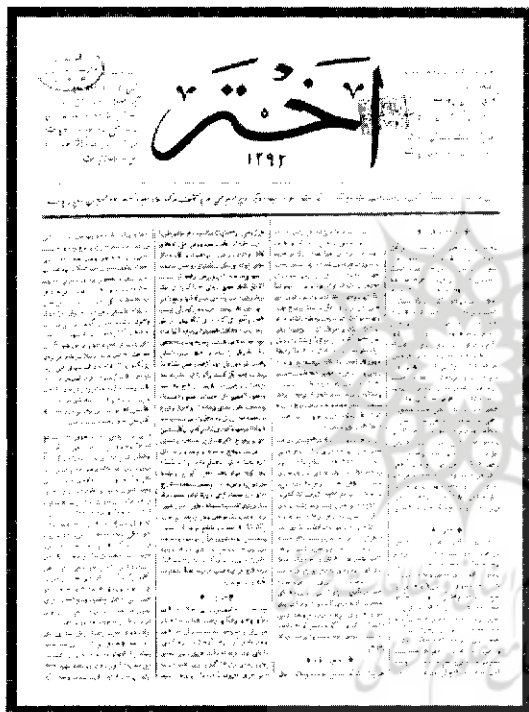
کوهستانی‌نژاد: آنچه گفتم معطوف به نشریاتی بوده از قبل، چون باز خیلی هم متعدد نیستند همان اختر است یک نسخه هم شاهسون یا ترکستان در قالب شبنامه منتشر می‌شدند.

اختر به دلیل برخی مطالبش و ارتباطی که با سفارت ایران داشته و حمایت‌های مالی هم که می‌شده بر او اعمال فشار و درخواست تعطیلی آن را می‌کردند. طی دوره خودش هم یک بار تعطیل می‌شود در فاصله یک

ساله دو ساله و دوباره انتشار مجدد پیدامی کند بر اساس لایه‌هایی که می‌کنند، نهایتاً هم بر حسب درخواست دولت ایران است که ادامه انتشار آن ممنوع می‌شود.

**شکوری:** آقای شمس‌الواعظین مطرح فرمودند چرا نشریات فارسی عمرشان کوتاه بوده، به نظر می‌آید اینها حمایت مالی نداشتند. اختر از جمله روزنامه‌هایی است که در بعضی از مقاطع مورد حمایت سفارت بوده، سفارت ایران در استانبول و بعضاً حتی مورد حمایت تهران بوده. بنابراین توانسته کجدار و مریز عمر طولانی داشته باشد، ولی جراید دیگر نوعاً از پوزیسیون بودند و معترض بودند و بنابراین نتوانستند به لحاظ مالی خودشان را تامین کنند و تعطیل شدند.

**معادیخواه:** آقای کوهستانی نژاد مطلب‌شان تکمیل خواهند کرد، در اینجا من نکته‌ای را راجع به دسته‌بندی این مطبوعات بگویم. ما احتیاج داریم که مجموعه‌ها را تا آنجایی که می‌شود به خصوص اگر سرمقاله‌ها در دسترس باشند، طبقه‌بندی بکنیم.



یک طبقه‌بندی این است که بخشی از این روزنامه‌ها در تقابل با ایران بوده، بخشی از آن با سفارت ایران همراه بوده یعنی یک جنگی بین آنها بوده. یعنی آن روزنامه‌هایی که مخالفین ایران در می‌آوردند، سعی می‌کردند به شکلی حضور داشته باشند.

اما با این مسئله که این دو اردوگاه را اگر بشود از هم جدا کرد خب یک بخش از مشکل حداقل زمینه حلش پیدا می‌شود.

یک طبقه‌بندی دیگر مربوط به آن دو مرحله است. یعنی مرحله‌ای که پیش از مشروطه بوده با آن مرحله‌ای که بعد از استبداد صغیر به اصطلاح چیره شده، یعنی افراد از تنگنای این جا به این طرف و آن طرف فرار کردند.

آن وقت یک سری از نشریات در مصر، عمدتاً بعداً اروپا بوده اما باید دید سهمی هم به استانبول می‌رسیده یا نه. پس بنابراین، این نیز

یک طبقه‌بندی هست. یک طبقه‌بندی دیگر هم در واقع همان مسئله سوءاستفاده‌های اخاذی و باجگیری است که افراد سعی کنند که بگویند اگر نگذارید ما در می‌آوریم و امتیازشان را که می‌گرفتند دیگرها می‌کردند. آنها که تعطیل شدند کدام‌شان را ایران با فشار عثمانی جلویش را گرفته، و کدام‌شان بودند که امتیازی گرفتند و بعد رها کردند، بازی بوده که به دلیل نداشتن امکانات هم تعطیل شود. بالاخره این طبقه‌بندی اگر نتواند کامل شود که بخشی از آن با شناخت تاریخی مشخص می‌شود، بخشی از آنها نیز از طریق چهره‌هایی که در آن نشریات حضور داشتند و شخصیت و تیپ آنها می‌تواند مسئله را مشخص کند.

**کوهستانی نژاد:** من ابتدا یک چارچوب کلی را که ترسیم کردم ذکر کنم. سه مقطع زمانی در چاپ نشریات فارسی‌زبان در عثمانی وجود دارد. یکی در دوره ناصرالدین شاه است که در آن دوره اختر چاپ می‌شده و

احتمالا شاهسون و یا شاید ترکستان منتشر می‌شده و جلوی انتشار آن گرفته می‌شود. مقطع دوم در دوره مشروطیت است سال ۱۳۲۵ قمری تا ۱۳۳۰ قمری که اینجا ۶ تا نشریه داریم، ما تا دوره مظفری هیچ نشریه‌ای نداشتیم.

از در دوره محمدعلی شاه ۱۳۲۵ قمری تا ۱۳۳۰ قمری که احمدشاه ۶ تا نشریه آنجا چاپ می‌شده، در این سه سال با آن فضای خاص خودش، آزادی، خاور، سروش، شمس، شیدا و فکر استقبال منتشر می‌شدند.

شکوری: یعنی مال استبداد صغیر است در واقع؟

کوهستانی نژاد: استبداد صغیر یک کم قبلش هست و یک کم بعدش، سه سال هم...

بعد از استبداد صغیر سه سال هم بعدش ما تا سال ۱۳۳۰ قمری نشریه داشتیم در آنجا چاپ می‌شده و آن شمس بوده. اینجا دوباره قطع می‌شود به فاصله هشت سال ما هیچی نداریم. بعد از اینکه جنگ جهانی اول تمام می‌شود امپراتوری عثمانی متلاشی می‌شود و دو نشریه چاپ می‌شود.

یکی پارس است در سال ۱۳۰۰ و یکی دیگر مجله خاور است، یعنی دوره جدیدش شروع می‌شود. این بار به صورت مجله است، اینها هر کدام یک خصوصیتی دارند. این چارچوب بندی کلی که اینجا صحبت‌اش

شد، بین تمام این نشریات فقط یکی‌اش بوده که دولت عثمانی فشار آورد و تعطیل کرد. آن هم تا آنجایی که سندها به ما اجازه می‌دهد «اختر» است، بقیه را کاری نداشته‌اند، یعنی این قدر اینها مشکل و بحث داشتند، یک جا هم فشار آوردند به روزنامه شمس، که نمی‌توانید شما نشریه‌ای در اینجا چاپ کنید و مدیر مسئولش ایرانی باشد، اینها کاری که کردند این بود که رفتند یک ترک را پیدا کردند، اتباع عثمانی را پیدا کردند که مدیر مسئول باشد ولی خودشان کار را ادامه می‌دادند، بحث سر چیز دیگری بود که کدام یک پول از کنسولگری می‌گرفتند، یعنی حمایت از کنسولگری می‌شد. اختر تقریباً در دوسوم دوره زمانی‌اش کنسولگری از این نشریه حمایت می‌کرد. نشریه دیگری که کنسول



مسعود کوهستانی نژاد

ایران مستقیماً دخالت داشته در چاپ آن، نشریه پارس بود که خان‌ملک ساسانی کنسول بوده و خودش می‌گوید من این راه‌اندازی کردم. حسن مقدم را که از اروپا آمده بود بروند تهران من در استانبول متوقف‌اش کردم، گفتم بماند در اسلامبول، لاهوتی‌خان هم داشت حرکت می‌کرد به تهران او را هم گفتم بمان در همین جا، ما یک نشریه خوب در می‌آوریم، می‌فرستیم به ایران و این کار را ادامه می‌دهیم.

چهار ماه دور هم جمع شدند دیدند نه نمی‌توانند بمانند، دوباره حرکت کردند طرف ایران. آنچه تا اینجا گفتم چهارچوب کلی بحث بود، ولی به این مطلب اشاره کنم که در سوال اول در مورد مصر مقایسه خیلی خوب است. و آن این که چرا ما غیر از اختر که ۲۱ سال، ۲۲ سال بود، شمس ۳ سال بود، ۳ سال، ۳ سال و نیم، باقی نشریات ما خیلی دوره‌اش اینجا کوتاه است ولی در مصدرا طولانی است.

دولت عثمانی خیلی هوای دولت ایران را داشته، یعنی اگر یک نشریه در آنجا چاپ می‌شد، فارسی زبان بود و به نوعی انتقاد به دولت ایران می‌کرد فوری وزیر مختار سفیر کبیر ایران در عثمانی به نشریه مورد نظر فشار می‌آورد و مزاحمش می‌شد.

فشار بر مطبوعات فارسی زبان ایران در استانبول خیلی شدید بود.

چون دولت ایران با دولت عثمانی روابط دیپلماتیک و کاملاً حسنه داشت و به محض اینکه اعتراض می‌کرد

جلوی فلان نشریه را بگیرد آنها هم جلویش را می گرفتند. ولی در مصر این طور نبود. مصر در آن موقع تقریباً از عثمانی مستقل شده بود و فوق العاده فضا باز بود. بنابراین با خیال راحت بدون اینکه تحت فشار ایران قرار بگیرند نشریات را منتشر می کردند. این از یک جهت.

جهت دیگر این اصل کار در این وسط مربوط دوره مشروطه است. جراید فارسی عثمانی را همه سیاسی‌ها در می آوردند.

یعنی اندیشه‌ای که بر این حاکم بود اندیشه سیاسی بود، می آمدند طرف را از ایران تبعیدش می کردند، آنها هم می رفتند نشریه در می آوردند، به محض اینکه جای دیگر را پیدا می کردند می رفتند آنجا در می آوردند.

در حالی که نشریات مصر یک نشریات بسیار مستحکم بودند، که همه یک محیط آرام بود، بابا یا تاجر بود یا به ندرت بایی بهایی مقیم مصر بودند. و یک شاخه بسیار نیرومندی آنجا داشتند، در آرامش بدون اینکه به سیاست کار داشته باشند، بدون اینکه به مشروطیت کار داشته باشند.

من فکر می کنم این دو عامل، یعنی مسئله بحث سیاسی، نگرش سیاسی بر کوتاه بودن دوره نشریات خیلی تأثیر گذاشت.

چون اگر در استانبول یک نشریه چاپ می شد که به دولت ایران فحش می داد به محض اینکه به شماره سوم می رسید به خاطر رابطه همکاری، خود دولت عثمانی جلویش را می گرفت، ولی در مقطع سوم که نشریات پارس و خاور را داریم بحث عوض می شود، نشریات دیگر سیاسی نیستند هر دو نشریه، نشریه ادبی هستند. و واقعا از جهت ادبی خیلی جلو بودند. این دو تا به خاطر خود شخصیت‌هایی که داشتند افرادی بودند که آمده بودند بروند جای دیگر کار کنند متوقف شدند ولی عموماً من تصورم این است علت اصلی اینکه این نشریات کوتاه مدت بودند این بوده است که

۱- حکومت عثمانی فشار سنگینی به آنان وارد می کرده که علیه ایران چیزی ننویسند، ۲- فضای ایرانی‌های مقیم عثمانی فضای سیاسی بوده، ۳- تفکرشان نیز تفکر سیاسی بوده است. عثمانی‌ها به ایران، به فرهنگ ایران، به نشریات ایرانی حساسیت داشتند ولی در مصر اصلاً اینطور نبود. در مصر همه ملت نشریه چاپ می کردند.

ما نشریات دوزبانه نیز داشتیم، ترکی و فارسی است، یک نشریه داریم تنها چیزی که من در مورد آن فرانسوی می دانم این است که اینها کسانی بودند که از فرانسه آمده بودند کاری به عثمانی نداشتند، چون راه گم کرده بودند می خواستند بروند ایران، بنابراین در اینجا قرار گرفته بودند. خان ملک و علی نوروز کسانی بودند که فرهنگ فرانسوی داشتند و علاقمند به رواج زبان فرانسه در ایران بودند این علتش خود آنجا نبوده. ترکیه هم به خاطر این بوده که بتوانند این مطالب را به آذربایجان منتقل کنند.

حکمت: من از آخر شروع می کنم که همین مسئله زبان فرانسه بود. من فکر می کنم آقای شمس برخلاف روزگار ما، در آن موقع زبان اهل فرهنگ بیشتر زبان فرانسه بوده بیش از اینکه انگلیسی باشد یا به صورتی که الان وجود دارد. واقعا در آن حال و هوا مرکز نخبگان فکری و فرهنگی فرانسه بوده است.

یعنی تسلطی که زبان فرانسه داشته در این عرصه‌ها بیش از سایر زبان‌های اروپایی بود. بنابراین طبیعی است که اگر مثلاً یک نشریه‌ای بخواهد - جدای از مسئله‌ای که جناب کوهستانی به آن اشاره کردند - اگر دوزبانه باشد به طور طبیعی زبان دومش می توانست زبان فرانسه باشد.

نکته‌ای هم که آقای کوهستانی اشاره کردند باز در رابطه با همین است. نه آن وقت، تا چند دهه پیش هم اینطور بود. یعنی بیشتر کسانی که تحصیل کرده‌های ما، اهل فرهنگ ما، حتی کسانی که دنبال مسائل فنی بودند

فرانسوی زبان بودند، یک بخشی از آنها آلمانی می شدند بعد در نهایت در درجه سوم زبان انگلیسی بود. این یک نکته، نکته دیگری که من می خواستم عرض کنم در رابطه با روزنامه اختر این است که روزنامه اختر را وقتی مطالعه می کنیم آدم حس می کند که حدود ۱۴۰ سال، ۱۴۱ سال پیش این روزنامه منتشر شده یعنی در ۱۳ ژانویه ۱۸۷۶ که مطابق همان اول ذی الحجه ۱۲۹۲ قمری می شود. وقتی که تحلیل محتوای کنیذ جماعت روشنفکر ما و اصحاب مطبوعات ما دغدغه هایشان وجه شبه فراوانی دارد به آن چیزی که امروز هم وجود دارد. به نظر من این هم شاید خارج از چارچوب بحث فعلی مان باشد، اما این واقعا یک نکته ای است که چه طور شده که این دغدغه ها همیشه، دغدغه های مشترکی بوده بین جماعت اهل فرهنگ. به خصوص ببینید اشاره شد که حاج محسن خان معین الملک وزیر مختار ایران در استانبول حامی اصلی روزنامه اختر بود.

وقتی روزنامه اختر به مقوله ای به نام قانون پرداخت مقالات مفصلی راجع به قانون، ضرورت قانون، فواید قانون، قانون گرایی، قانون پذیری و غیره مطرح کرد همین طور که اشاره کردند از تهران فشار وارد شد که به هر حال قانون حرف مفت است، اینها حرف اضافی است و نباید باشد. خط قرمز در ۱۴۱ سال پیش هم قانون بوده. وقتی کسی بحث از قانون می کرده و از قانون مداری، مقابله می ایستادند. همین مسئله یکی از عوامل فشار بر مطبوعات فارسی در عثمانی و تعطیلی آنها بوده است.

کوهستانی نژاد: من می خواستم اشاره کنم به منبعی که به روزنامه ترکستان اشاره کرده، می گویند در خاطرات خان ملک ساسانی که مأمور سیاسی ایران در استانبول بوده، از انتشار روزنامه ای به نام ترکستان سخن به میان آمده. وی با توجه به اسناد سفارت ایران در عثمانی که یعنی گفته اگر بخوایم مکاتبه کنیم احتمال دارد مثلا در آنجا وجود داشته باشد، با مرور اسناد سفارت ایران در پایتخت عثمانی این نکته را متذکر شده است که ظاهرا خان ملک ساسانی نسخه ای از ترکستان را به میرزا حسین خان مشیرالدوله که در آن هنگام سفیر ایران در باب عالی بوده به تهران فرستاده است.

در مورد روزنامه اتحاد اسلام هم ابراهیم صفایی نظر داده که به پیشنهاد شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ رئیس متخلص به حیرت روزنامه ای به دو زبان فارسی و عربی به نام اتحاد اسلام در پایتخت عثمانی انتشار یافت. که البته ناکام می ماند. میرزا آقاخان کرمانی نیز می خواست روزنامه ای به نام جهاد در استانبول منتشر کند که موفق نمی شود و دستگیر و به ایران احضار می شود و نشریه هم متوقف می ماند.

شکوری: سوال دوم ما این است که روزنامه اختر که در شهر استانبول به صورت هفتگی و مدتی روزنامه و چندی نیز هفته ای، دو بار به مدیریت میرزا محمد طاهر تبریزی و نویسندگی و سردبیری میرزا مهدی اختر منتشر می شد و به همین دلیل هم اختر نامیده شده، چه اهداف و ویژگی های بارزی داشت؟ ما می خواهیم در واقع تحلیل محتوا بشود و اهداف استراتژیک روزنامه اختر تبیین شود.

شمس الواعظین: چون خود اختر را ما توریق نکرده ایم ولی سرمقاله آن را یا برخی مطالبش را که در نقادی ها و چالش های روزنامه ای و رسانه ای که در همان مقطع بوده دیده می شود، صرف نظر از آن چیزی که خودش را به عنوان روزنامه متنبه معرفی می کند روزنامه ای که می خواهد به سیاست و فرهنگ و اجتماع و ادب و علوم مختلف و غیره پردازد، این در واقع اطلاع رسانی عام و حرفه ای را مدنظر خودش قرار می دهد. طبعاً به دلیل ارتباطاتی هم که با سفارت داشته سعی می کرده سیاست های دولت ایران را در روزنامه منعکس بکند.

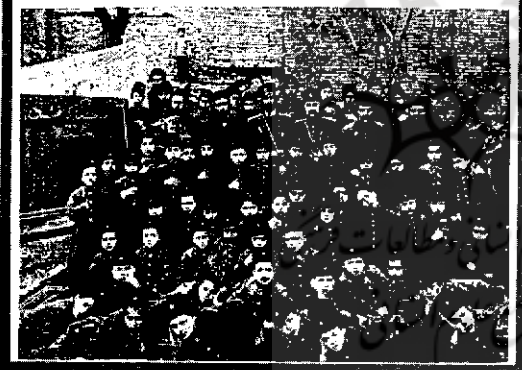
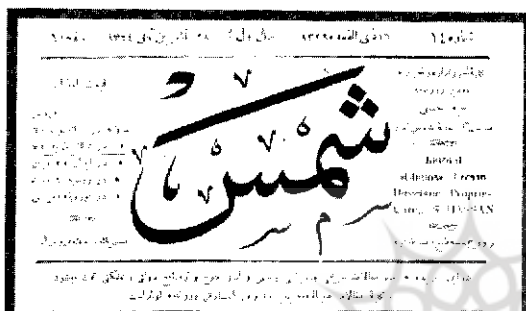
ضمن اینکه در واقع تمایلی در ایرانیان بوده که در مقابل گسترش مثلا زبان عثمانی به عنوان همان قدرت عثمانی، سعی می کردند که از زبان فارسی هم در مقابل زبان عثمانی دفاع کنند، این است که حمایت های خاصی را از نظر سفارت می شدند. بنابراین به زبان کاملاً فارسی منتشر می شدند.



ثانیا، برای یاوه‌گویی‌هایی که روزنامه‌های ترکی دولت عثمانی علیه ایران و مسائل ایران انجام می‌دادند، یکی از اهداف این روزنامه این ذکر شده بود که پاسخگویی بکنند تبلیغاتی را که علیه ایران وجود دارد. نکته دیگری که ذکر می‌کنند دفاع از اتحاد مسلمین است، در این نشریه تبلور داشته، همچنین ضرورت آشنایی با تریقات غرب و تمدن اروپا و اینکه ما بتوانیم در واقع دستاوردهای علمی و فنی را به ایرانی‌ها بشناسانیم.

ولی در ادامه فعالیتش و به خصوص وقتی که میرزا آقاخان کرمانی و یوسف مستشارالدوله جزء نویسندگان اصلی این روزنامه می‌شوند در واقع جهت‌گیری ضداستبدادی پیدا می‌کند و دفاع از آزادی و به عنوان یک روزنامه اصلاح‌طلب، در همان شرایط خیلی جلوه می‌کند حتی در مقطعی که سیدجمال‌الدین اسدآبادی فعالیتش گسترش بیشتری پیدا می‌کند و مکاتباتی با نجف انجام می‌دهد.

در جریان قضایای تنباکو، هم در واقع به دلیل سمپاتی و تأثیرپذیری از سیدجمال از اندیشه‌ها و ایده‌ها و آرمان‌های او تأثیر می‌گیرند. انتقاداتی را از عملکرد وزارتخانه‌های ایران انجام می‌دهند. یعنی به یک نشریه انتقادی نسبت



به حکومت ایران تبدیل می‌شود و این نشریه اپوزیسیونی می‌شود. بنابراین در کل یک نشریه اصلاح‌طلب، حال اگر گرایش‌های سیاسی اجتماعی‌اش را بخواهیم در نظر بگیریم یک نشریه اصلاح‌طلب و آزادیخواه شناخته شده بوده، در عین حال نشریه‌ای بوده که به دلیل تنوع مطالبش و رویکرد حرفه‌ای‌ترش نسبت به سایر نشریات، نشریه حرفه‌ای‌تری قلمداد می‌شود.

و به همین دلیل هم هست که هم در بین نخبگان و روشنفکران نفوذ زیادی پیدا می‌کنند و هم در بین توده عوام و حتی اختر به عنوان روزنامه مثل پیسی که به عنوان نوشابه معروف می‌شود، اصلاً اختر به عنوان روزنامه معروف می‌شود و حتی آن گرایش‌ها و مشرب فکری

اختر به عنوان، اختری مذهبی معروف می‌شوند. ادوارد براون است که در کتاب خودش به این مسئله اشاره می‌کند که در واقع کسانی که سمپات اختر بودند یا اختر را می‌خواندند یا از اختر دفاع می‌کردند یا نقل قولی می‌کردند اختری مذهب نامیده می‌شدند.

اختری مذهب در واقع به تعابیری که امروزه ما به کار می‌بریم که طرف چپی است راستی است، آن موقع طرف اختری مذهب قلمداد می‌شده و معرف بوده برای گرایش فکری سیاسی افرادی که در واقع از یک اندیشه و آرمان‌های ضداستبداد و عدالت‌خواهانه و مشروطه‌طلبانه‌ای حمایت می‌کردند.

این است که نقش شاخص و برجسته‌ای دارد در تاریخ مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور که در دوره مشروطه و قبل از مشروطه منتشر می‌شده است.

معاد یخوآه: به اصطلاح به یک معنا ما دو تا اختر داریم حداقل یعنی یک اختری داریم که بانی اش سفارت ایران است و اختری داریم که ایران فشار می آورد تعطیل شود. بنابراین از نظر محتوا، ما باید این دو تا اختر را به یک شکلی رمزگشایی کنیم، یعنی یک اختر است، در عین حال که یک اختر است ولی به اصطلاح از نظر محتوا دو تا اختر است. همین طور دورادور که آدم از فضای عثمانی یک شناختی در ارتباط با قاجاری دارد اینطور به نظر می رسد که تا حدی این تابع داستان ایران بوده که به اصطلاح بانی خودگرایش به مشروطه و ترقی خواهی و خود قاجاریه بودند یعنی به اصطلاح از درون خود قاجاریه مدرن می شود و یک نوع رقابتی هم با عثمانی در بعضی جاها داشتند.

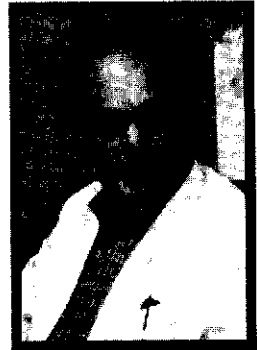
اینها به اصطلاح، یعنی اختلاف ظل السلطان با محمدعلی شاه این اختلاف ریشه یابی اگر شود رمز دوگانگی اختر فکر می کنم در این قسمت تا حدی بشود به آن رسید.

البته اگر ما بتوانیم یک مقدار بیش از آنچه که زبانزد هست، در این تبعیدها و اینکه بخشی از قاجاریه مورد خشم بخشی از قاجاریه دیگر قرار می گرفتند یک نوع بزرگتری بروند آنجا و مثلا آنها زندگی کنند و از ایشان پذیرایی کنند و یک مدت آنجا باشند و این ارتباطات و رمز و رازهایی که در این بخش قضیه است چون یک مرحله ای هم هست که مثلا عثمانی و ایران هر دو دلشان می خواهد هیچ اختلافی پیدا نشود یعنی اختلافات فردی شان، سعی می کنند خیلی زود بر طرف کنند.

اما انگلیس دلش نمی خواهد در سفر ناصرالدین شاه به فرنگ این مقدار اقامت ناصرالدین شاه در استانبول مقدار اقامتش یک بحث خیلی جالبی است، یعنی آنچه می خواهد این است که بیشتر بماند و... تقریبا انگلیس دلش می خواهد زودتر از هم جدا شوند.

توی این مسئله اختر و دوگانگی اش خیلی مؤثر است که من فکر می کنم که بهترین راهش این است که یک مقدار سر مقاله ها را بشود طبقه بندی گفتمانی کرد.

اگر بشود این را انجام داد یک سری مسائل اش دست می آید در حد حدس و



میرزا اسحاق خان

گمان.

شمس الواعظین: جناب شکوری، گاهی یک سری عوامل طبیعی در شکل گیری پاره ای نهادها به عنوان عوامل دسته دوم و دسته سوم ارزیابی می شود در نگاه تاریخی حال آنکه وقتی در دوره خودش می روی در آن مقطع که نگاه می کنی می بینی آن عامل رل اول را در شکل گیری یک نهاد بازی کرده یا خاتمه یافتن عمر یک نهاد، در ارتباط با نشریات فارسی زبان استانبول.

سه حالت به نظر من باید مورد توجه قرار بگیرد:

۱- رقابت برابر بین دو امپراتوری؛ میان ایران و دولت عثمانی رقابت بسیار تنگاتنگی بوده، هر دو می خواستند معرف، آن که معرف کل جهان اسلام و بیضه اسلام و مرکزیت به اصطلاح اسلام و امپراتوری اسلام و تمدن را تلاش می کرد باشد خودش را، معرف همان باشد.

و ایران نیز در اوج به اصطلاح فرهنگ شیعه و اینها مایل بوده اسلام ناب را معرفی کند، این رقابت هنگامی که عرصه مطبوعاتی اش را یا عرصه تجلیگاهش را در مطبوعات می بینید باید به یک فهم نسبتا ساده ای برسیم که این رقابت ها می تواند منتج به تولد نشریاتی بشود در استانبول که بخواد معرف در دوره اپوزیسیون به اصطلاح انتقال یافته به استانبول معرف فرهنگ مستقل از دولت مرکزی ایران باشد.

و در دوره مشروطه معرف این تحول نوینی که در ایران صورت گرفته باشد. اینهم یک رقابت بود.

۲- نباید دو عامل مجاورت جغرافیایی را مادست کم بگیریم. اکثر مدیران مسئول و نویسندگان فارسی‌زبان استانبول ترک‌زبان بودند. مدیران مسئول‌شان هم حتی، از تبریز بلند می‌شدند می‌رفتند به دلیل مجاورت جغرافیایی و نشریات فارسی‌زبان منتشر می‌کردند، فارسی به شکلی که شما امروزه نگاه می‌کنید در آن دوره نبود، آن دوره می‌شد که مرزبندی کرد؛ بسیار هم حاد، بین زبان‌های اقوام ایرانی. فقط قلمروهای مرکزی ایران به زبان فارسی تکلم می‌کردند. بقیه اصلاً به زبان اصلی مادری قومی خود حرف می‌زدند، این گسترش زبان، وارد کردن زبان هم، خیلی تلاش کرد که این کار را انجام دهد. این یک عامل باید مورد توجه قرار بگیرد، تبریزی‌ها و ترک‌ها به مرکز استانبول می‌روند، در حالی که امپراتوری عثمانی تا مصر، زبان استانبولی و عثمانی را دارد گسترش می‌دهد. از این طرف هم یک ضدحمله‌ای صورت می‌گیرد با زبان فارسی در مرکز امپراتوری عثمانی و نکته‌ای که آقای کوهستانی اشاره کردند قابل توجه است منتهی می‌شود به نشریات باثبات ادبی کار فارسی‌زبانان استانبول، و این خیلی پیام روشنی پیدا می‌کند. پس از فرونشستن غبار ناشی از تحولات مشروطه ما شاهد پایداری نشریاتی بودیم که جنبه‌های فرهنگی و ادبی‌شان بر سایر جنبه‌هاشان برتری داشت.

۳- نکته سوم به نظر من شرایطی که هم‌اکنون شما می‌بینید که یک دوره مطبوعات ایران بسته شدند در سال ۷۹ فرصت فراهم شد تا نشریات یا رسانه‌های فارسی‌زبان در خارج با اقبال مواجه شود.

رسید به جایی که خبر دارید هفت هشت ده تا کانال تلویزیونی به راه افتاد، بعد نشریات و اینترنت و خارج کشور تا این مقطع فعلی. دولت با اینها نمی‌توانست مبارزه کند، حکومت مرکزی ایران، کوشش کرد همین کار را دوره ناصری کرد با عثمانی، هم‌اکنون تلویزیون مهاجر و تلویزیون راه می‌افتد برای برآورده کردن نیروی اپوزیسیون در عرصه رسانه‌های فارسی‌زبان خارج، آن زمان هم چنین تلاشی، در حد خودش با توانایی خودش صورت می‌داده دولت مرکزی ایران، این تحول دو نگاه یا دو گفتمانی در اختر ناشی از ضعف در آغاز و سپس تلاش برای برآورده کردن گفتمان دولت ایران در ارتباط با عثمانی و سپس، پس از انقلاب مشروطه برتری گفتمانی ایرانیان نسبت به مدرنیته و اینها را تحمیل کرده به اراده امپراتوری عثمانی که آغاز تقریباً برداشتن استخوان‌های دوره عثمانی و امپراتوری‌اش هم بوده که نهایتاً به سقوط آن منتهی می‌شود.

بنابراین ببینید اگر دلایل سیاسی را فقط برای این نشریات ما قائل شویم نقیض آن وجود دارد و نکات مالی که شما اشاره کردید به آن کاملاً در اختر و شاهسون و سروش و شمس دیده می‌شود این نکته.

اول شورش، که تعطیل می‌کنند بلافاصله به ایران می‌آیند و منتشر می‌کنند اگر دلایل اقتصادی را ملاک اصلی بدانیم باز دلایل سیاسی قوی‌تری داریم که این را باطل می‌کند. هر دورا اگر در نظر بگیریم دلایل دیگری وجود دارد حراست و پاسداری از زبان فارسی در قلب امپراتوری عثمانی تلاش فرهنگی دولت ایران بوده در این زمینه؛ لذا من معتقدم بخشی از عوامل را باید موزائیکی دید، متنوع، اقتصادی سیاسی تاریخی، اینها را در کنار هم دید، منتهی از طریق خواندن و مطالعه و محتوایشناسی این نشریات، مثلاً تقدم دلایل سیاسی را از دیگر دلایل یا برعکس را بتوانیم تشخیص دهیم میزانش را، و گرنه همه دلایل می‌تواند در کنار هم مورد اشاره ما قرار بگیرد؛ در تحلیل یا بررسی علل کوتاه‌مدت بودن این نشریات، این یک، هدف را نیز از طریق شناخت روش به کار رفته در این نشریات می‌شود سنجید که اینها به دنبال چه هدفی بودند. با انتشار این نشریات در استانبول که پاسخ‌های داده شده می‌تواند تقریباً حرف‌های نشریات را ترمیم کند.

حکمت: یک نکته ظریفی که البته خیلی مستقیم به بحث اختر و روزنامه و اینها مربوط نمی‌شود اما این تضادها و دوگانگی‌هایی که بالاخره منشأ همین تحولات مشروطه شده، یک ارتباط خیلی ظریفی با مساله پایتخت

دوم شدن تبریز، پیدا می‌کند یعنی به اصطلاح قاجاریه در تنگنای فشار روس و انگلیس، به این سمت کشیده می‌شوند که کشور یک پایتخت دوم داشته باشد. حالا این چه کسی است و چه زمانی است کاری نداریم. ترک بودن خود قاجاریه و اینها بماند که قبلا هم ترک بودن صفویه و اصلا خود ترک داستان در تاریخ ایران یک چیز عجیب و غریبی است. بالاخره وقتی که تهران پایتخت سیاسی کشور است، ایران یک پایتخت دومی هم مثل تبریز دارد، که به این شکل تعادل سیاسی را در سیاست خارجی یک طوری حلش میکنند که اگر مثلا فرض کنید تهران با یک قدرت در ارتباط است، تبریز با یک قدرت دیگر در ارتباط باشد یک طوری بالانس کنند. آن وقت جالب این است که نوعا اینهایی که در تبریز بودند که قاعدتا باید بیشتر گرایش‌شان به روسیه باشد، بیشتر انگلیسی بودند، برای این که روسیه نتواند اینها را خیلی ذوب کند کسانی را آنجا می‌فرستادند که بیشتر گرایش‌شان، در واقع در ارتباط با استانبول یک حال و هوای عجیب و غریب پیدا می‌کند، در قضیه مشروطه هم تبریز یک داستان خاص خودش را دارد، به اصطلاح پایتخت دوم به طور طبیعی می‌شود اصلاح طلب، چون از قدرت کنار است، قدرت مستقیم در اختیار آنها است که کشور را اداره می‌کنند، آنهایی که قدرت دوم اند معمولا آرمان‌پر دازی می‌کنند، یک سری که به اصطلاح، داستان قائم مقام و امیر کبیر به یک شکلی خیلی به تفاوت ماهوی شخصیت اینها هم مربوط نمی‌شود. یک مقدار از آن به تفاوت موقعیت و وضعشان که بالاخره کسی که مستقیما درگیر مسائل سیاسی و اداره کشور و غیره است یک محذوراتی دارد، کسی که پایتخت دوم است و نشسته آنجا، خیلی درگیر مسائل نیست، خیلی راحت می‌تواند آرمان‌ها و ایده‌ها را پرورش دهد خود این فضای تبریز را یک فضای خاصی می‌کند که در نهایت به مساله مشروطه منتهی می‌شود. به اصطلاح استانبول را در ارتباط با این ویژگی تبریز که آدم بیند یک چیزهایی حدس می‌زند، حالا اینها را چقدر بشود مستند کرد اینکه پیدایش اصلا نشریه و روزنامه و نقش استانبول را کسی بخواند ببیند این واقعیت‌ها را هم باید یک طوری به حساب بیاورد. حالا دیگر به اصطلاح خیلی سوال‌هایش را ۴، ۵ و ۶ نکنیم.

کوهستانی‌نژاد: در رابطه با این سوال دومی که هدف روزنامه اختر چی بوده، توضیحات دوستان خیلی خوب بود. علاوه بر اینها من مطالبی به ذهنم رسیده که می‌خواهم بگویم. برای اینکه هدف اختر را مشخص کنیم اول باید یک چیز را مشخص کنیم و آن این که مخاطب اختر کی بوده؟ مخاطب این روزنامه بسیار مهم است که مشخص شود.

من فکر می‌کنم مخاطب اختر در درجه اول ایرانی‌های مقیم خارج از کشور بودند، این ایرانیان مقیم خارج از کشور آن موقع دانشجویها بودند آن موقع کسانی بودند که می‌آمدند علوم یاد بگیرند و برمی‌گشتند ایران. آن کلنی ایرانی‌های مهاجری بودند که می‌رفتند کار کنند زندگی کنند. این یک مخاطب. مخاطب دوم که شاید هم سنگ همان و همیشه هم بیشتر از آن بوده، ایرانیان داخل کشور بودند که واقعا می‌نوشتند و می‌فرستادند داخل کشور که بخوانند.

در نتیجه این مخاطب وقتی مشخص شود یک مقدار کمک می‌کند به ما که هدف اختر، از انتشار را پیدا کنیم.

در اینجا سوالی هست، نکته خیلی جالبی که آقای معادیخواه گفتند ما وقتی می‌خواهیم هدف اختر را مشخص کنیم از کدام اختر داریم صحبت می‌کنیم. از اختر دوره اول داریم صحبت می‌کنیم یا اختری که منتشر می‌شود. امتیاز طالبوف و رژی رازیر سوال می‌برد، زیر ضرب انتقاد می‌گیرد یا اختر آن اواخر که کم‌کم فنیله انتقادها را پایین کشیده، کدام یک از این سه تا منظور ماست. این خوب همین طوری که اینجا صحبت شد گفته شد اصلا این گونه حرکت‌ها بیشتر به تحولات داخل دوره ایران مربوط می‌شود. دوره ناصری ابتدای

سال ۱۲۹۲ با اندیشه‌های سپهسالار که اداره می‌شد خوب فکرش این بود که نشریات خوبی را منتشر کند از این جهت کمک کند، و سپهسالار هم خیلی نشریات در ایران منتشر کرد، به انتشار نشریات بسیار خوبی کمک کرد.

بد نیست نگاهی به تحولات عثمانی هم داشته باشیم بعضی دولت‌هایی هم که در عثمانی سرکار می‌آمدند به دلیل خصومتی که با ایرانی‌ها داشتند به نوعی زمینه را فراهم می‌کردند. نه یک دولتی که سرکار بود هوای دولت ایران را داشت جلوی یک سری تندروی‌های نشریه‌را می‌گرفت تحت فشار قرار می‌گرفت یعنی در کنار این هم یک نگاهی داشته باشیم بد نیست.

حالا با توجه به این سه نکته که گفته شد اهداف اختر چه بود؟

مهم‌ترین هدف اختر، همان هدفی بود که باعث شد مؤیدالاسلام در کلکته جبل‌المتمین را ایجاد کرد و در مصر حکمت، ثریا، پرورش چاپ و منتشر شدند. هدف اینها از تقا و رشد فکری ایرانی‌ها بود. در درجه اول، اینها



معتقد بودند هرچه بیشتر منتقل کنیم، بگوییم، بیان کنیم بررسی کنیم دنیا را نشان بدهیم مردم ما هم رشد می‌کنند، بیشترشان کسانی بودند که به دارالفنون و مدرسه نظامی رفته بودند.

روحانی‌ها، اولین قرائتخانه را در ایران راه‌اندازی کردند، سال ۱۳۱۵ قمری بیشتر وارد عرصه فکر و اندیشه و تحول و تجدد می‌شوند.

هدف اصلی رشد فکری بوده، تنبیه افکار و ارتقای اندیشه بوده، در نتیجه مخاطبین بسیار متنوعی داشتند.

هدف دومی که من فکر می‌کنم اینها داشتند انتقال درست رویدادهای جهانی، و قایمی که در جهان اتفاق می‌افتد، اعم از سیاسی اجتماعی فرهنگی علمی به داخل ایران، حالا یا مستقیم به داخل ایران مستقل می‌شدند یا از طریق ایرانی‌هایی که می‌آمدند به داخل ایران مستقل می‌شدند. این دومین هدف، سومی که

بعدها به تدریج آمد جلو بحث مسائل خود ایران بوده یعنی واقعا اختر، من صفحاتش را که می‌خواندم خب چند بار به دلایل مختلف این نشریه را کامل دیدم. واقعا وقایع ایران را نقد و بررسی می‌کند درست است که بعضی وقت‌ها سیاسی است و نسبت به دادن امتیازها اعتراض می‌کند اما از این جالب‌تر نقد و بررسی مسائل اجتماعی فرهنگی ایران است، بحث می‌کند و انتقاد می‌کند که مدارس می‌کند که تاسیس کردید این اشکالات را دارد. از مسائل اجتماعی هم بحث می‌کند این مباحثی که می‌گوید به این دلیل نمی‌توانیم صحبت کنیم و این نقد و بررسی تحولات ایران هم یکی از اهداف روزنامه اختر بوده آن موقعی که رنگ سیاسی می‌گرفته مانع انتشارش می‌شدند آن موقعی که رنگ سیاسی نمی‌گرفت بهر حال کژدار و مریز با آن جلو می‌رفتند.

این بحث دوم که من فکر کنم اهداف این بود یک بحث دیگر که در رابطه با اختر مطرح می شود. دوست مان خیلی خوب گفتند، خود اختر از نظر روزنامه نگاری ارزش بسیار والایی در میان نشریات ما دارد. یعنی خود این ارزشی که فرم روزنامه نگاری را ببرد بالا در ایران، فرمت صفحه آرایی بسیار فشنگی دارد، فرمت سرمقاله سر جاش هست. اخبار، تلگرافات داخلی در جای خود قرار دارد، این یک نشریه مدرسه آموزش روزنامه نگاری برای روزنامه نویس های ایرانی بوده که حالا بعدها صحبت می کنیم، لذا این جهت ارزش و اهمیت اختر خیلی بالاست که ما می بینیم این نشریه بسیار چاپ خوبی دارد بسیار منظم، است، حتی نشریات مصر هم به پای آن نمی رسند، حتی حبل المتین هم تا سال ها بعد به آن حد نمی رسد که این کلاس روزنامه نگاری را برای نشریات ما باز می کند. گزارش که می خواهد بدهند، گزارشات خیلی زیبایی است، گزارشات خبری، تحلیل در کنارش دارد. گفته می شود بحث هایی که در آن ارائه می شود، از رویدادهای جهانی همه از مسائلی است که شما یک نشریه تمام عیار اروپایی را جلوی رویتان به زبان فارسی می بینید. ادوارد براون هم می گوید اختر تنها نشریه ای است که در ایران قابل بررسی است. بحث دیگه بحث زبان است. زبانی که آقای شمس هم گفتند و من معتقدم این را نباید از نظر دور داشت. زبان فارسی.

سلامت زبان فارسی که در این نشریه به کار برده شده اینقدر زیباست که مطمئنا قانون را میرزا ملک خان از این برداشته است، مطمئنا این سلامت زبان و تاثیر بسیار بزرگی بر ادبیات ایرانی و روزنامه نگاری ایران گذاشت، پاسداری از زبان فارسی را بر عهده داشت یکی از مهم ترین جنبه های اختر زبانش است.

و ببینید این نشریه دقیقا در مرکز دولت عثمانی کار می کند. به نظر من این اصلی که آقای شمس گفتند و دوستان دیگر هم اشاره کردند، خیلی به آن باید توجه کرد رقابت میان ایران و عثمانی هر موقعی رقابت این دو شدید می شود بخصوص در مسائل سیاسی آنها جلوی نشریات ایران را می گرفتند ولی آنهایی که می رفتند آنجا نه به عنوان ترک یا فارس مخصوصا برای اینکه هویت خودشان را نگه دارند بهترین نشریات فارسی زبان ما ادر می آورند.



عبدالمجید بهبهانی

شمس هم همین طور است نشریه بسیار بسیار عالی از نظر زبان به کار برده، پارس که دیگه جای خودش را دارد.

این است که زبان فوق العاده جالب است نوع خبر نویسی را که ارائه می دهد نوع فعل و فاعلی که به کار می برد حتما دیدید صفحاتش را، واقعا احساس نمی کنید این سال ۱۳۰۲ قمری است می شود ۱۲۸۰ شمسی یا ۷۰ شمسی ۶۰ شمسی. اصلا به نظر نمی آید چرا که زبان خبری اش خوب است. و یک کلاس آموزش است، بی انصافی است واقعا خبر نویس های ما نمی آن روی این داشته های خودمون کار نمی کنند. این است که این زبان بسیار ارزشمند است. گنجینه ای است که اختر در اختیار ما گذاشته.

بحث دیگری که مطرح شده به نظر من بحث تفکرات در روزنامه اختر است ما در این نشریه سه گونه تفکرات می بینیم؛ یک تفکر لیبرالیسم غرب. یعنی وقتی واقعا قانون را مطرح می کند. از نگاه اروپایی مطرح می کند. دومین تفکری که می بینیم تفکر اتحاد اسلام است همان طور که شما فرمودید، البته اینجا نسبت به نشریات مصر احتمالا خیلی کم رنگ تر است نشریات مصر خیلی پر رنگ تر است آن مقاله ای که اینجا کار می کنیم تفکر اتحاد اسلام در مطبوعات مصر. چقدر این قدرتمند است این تفکر اینجا، یک چیز دیگر هم که در لابه لای اختر ما می بینیم تفکر سوسیالیستی است. گزارش هایی که داده می شود و چند مورد مباحثی که مطرح می شود

شاید اولین مباحثی که در مطبوعات ما درباره تفکر سوسیالیستی، البته بعد در دوره مظفری در دوره ایران هم داریم که تفکر سوسیالیستی مطرح می‌شود. ولی در این نشر، اختر کاملاً مقدم بوده. ببینید نوع نگاه اختریون به کسانی که آنجا نشستند را از یک موضوعی می‌شود فهمید. شما قانونی که ملک‌خان در جریده یا در آن الواح خودش مطرح می‌کند ببینیم چه جور قانونی است. درست است که می‌گوید قانون ولی این قانونی که این می‌گوید بسیار مؤدبانه‌تر، معقولانه‌تر و بابحث است.

نمی‌گوید که یک عده وحشی در ایران نشستند که هیچ قانونی ندارند فقط من هستم، نه، این حرفش نیست. می‌گوید این قانون باید اصلاح شود در حالی که ملک‌خان می‌گوید ما اصلاً قانون نداریم. این نشان می‌دهد همان‌طور که دوستان گفتند بسیار تفکر اصلاح طلبانه بر آن حاکم بود، برخلاف نمونه‌ای که ۱۸ سال بعدش شروع به کار می‌کند، قانون به شدت نشریه تندرو و فحاشی است. ولی اینجا فوق‌العاده مؤدبانه، مناسب می‌نویسند. البته خیلی اوقات ناصرالدین جلویش را می‌گیرد و مانع انتشار آن می‌شود. و این نکات سرفصل‌های بسیار خوبی است، چنانچه بخواهیم کار کنیم، در رابطه با قانون خواهی، نهضت قانون خواهی، تفکر قانون خواهی، قانون‌مداری در ایران، واقعا باید از اختر شروع شود نه از ملک‌خان، نه از تفکر سوسیالیست دموکرات‌های قفقاز، شما ببینید دقیقاً سرمنشأ یک رشته‌ای است که در مشروطیت ما به عنوان لیبرالیستی داریم مطرح می‌کنیم. شاخه جناح لیبرالیستی مشروطه خواهان را داریم مطرح می‌کنیم. از اینجاریشه می‌گیرد و مطرح می‌شود.

شمس الواعظین: نکته‌ای که ما اگر بخواهیم روی آن توجه کنیم در ارتباط با سیر تحولی اختر و اخترهای چندگانه است، به نظر من اگر ما بین انگیزه‌ها و اهداف تاسیس آن روزنامه و سیر تحول و عملکرد آن را تفکیک کنیم و اینها را با هم جداگانه بررسی کنیم تصویر بهتری به ما می‌دهد. ما در همین دوران خودمان تا همین یکی دو دهه اخیر با پدیده روزنامه همشهری آشنا هستیم در واقع اگر به آن هدف‌گذاری‌های اولیه و انگیزه‌ها و اهدافی که آقای کرباسچی داشت آن را آنالیز کنیم یا مشخص کنیم بعد عملکردی که طی کرده می‌بینیم که فاصله زیادی هست. آن روزنامه قرار بود مبلغ جامعه مدنی، که ارتقای فرهنگ شهر و نندی می‌باشد و این مفاهیمی که آقای شمس در سرمقاله‌اش مکتوب کرد که حاصل یک اندیشه جمعی بود و نسلی که اینطور می‌اندیشد دنبال این بودند، ولی خب در عمل یک آگهی‌نامه ممکن است در مقطعی این اندیشه را منعکس کند ولی نهایتاً به یک آگهی‌نامه و نیازمندی‌ها تبدیل شده، یعنی نه اینکه اشتباه باشد، آن هم نیاز جامعه است که توانست شکل بگیر و جلو بیاید، شاید متاثر از عملکرد نیروها و یا ضرورت‌های سیاسی، اجتماعی و یا زندگی‌های شهری و یا مقطع خاص تاریخ خودش باید به آن توجه کنیم. برای اینکه به تصویر بهتری پیدا می‌کنیم چرا تغییر کرد؟ و نوساناتش متاثر از چه نیازها، ضرورت‌ها و تحولاتی بوده که در آن مقطع صورت گرفته.

چون مثلاً ما همین کیهان را که اگر بعد از انقلاب تا الان را بررسی کنیم می‌بینیم متاثر از مدیریت مجموعه‌اش یا متاثر از ارتباطاتی که با بیرون از مجموعه داشته دوره مختلفی داشته، یک دوره آقای یزدی بوده، یک دوره آقای خاتمی بوده و آقای اصغری و بعد هم دوران مهدی نصیری و حسین شریعت‌مداری.

یعنی این نوسانی است که به یک معنا دوگانه است، متضاد است یک سری اندیشه‌های آزادیخواهانه و دموکراسی و مردمی خواهی ولی یک موقع اندیشه‌های متضاد آن.

در اختر هم آن انگیزه‌های تاسیس‌اش و حمایت‌هایی که از آن می‌شد برای ایجاد یک قطبی از زبان فارسی که با ادبیات روز منافع و اندیشه ایران را نمایندگی بکند یا خواسته‌های دولت و حکومت ایران را با آرمان‌ها و ایده‌هایی گره می‌خورد که روشنفکرهای اصلاح طلب ما در آن مقطع داشتند و بستری می‌بینند آن را که بروند

برای تبلیغ اندیشه‌های شان و از آن استفاده بکنند، و مخالفت‌ها و چالش‌هایی که از طریق ظل السلطان منعکس می‌شد.

سفیر ایران در عثمانی به روزنامه در واقع به میرزا طاهر که بگوید آقا این را علیه سید جمال چاپ کنند، این را کار نکنند، انتقاد نکنند، اینها در واقع در چالش قرار می‌گیرد با آن تمایلات افرادی مثل میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و میرزا یوسف مستشارالدوله، میرزا حبیب اصفهانی که ظاهراً یکی از نویسندگان نوآور اختر شناخته شده، این تفکیک را اگر قائل شویم.

بعد بحث زبان هم که اشاره کردند همان است چون به دنبال بودند که باید نوگرایی کنند، متأثر از تحولات فرهنگی و فنی و اجتماعی که در غرب صورت گرفته بود.

در واقع نقدی هم داشتند نسبت به زبان مطمئن و پرتکلفی که درباری بود و حاکم بود بر رسانه‌های حتی منتشر شده ما و می‌بینیم خیلی نشر ثقیل و سخت و واژه‌ها و ترکیب‌ها و توصیف‌های خیلی، که بعد وقتی اختر را من خیلی متن‌اش را نخوندم.

ولی همین سر مقاله و برخی مطالبش که در نقد برخی مطالب دیگر بوده نشان می‌دهد که چقدر سعی کردند ساده‌نویسی کنند و این گسترش‌اش هم در جامعه ما در آن مقطع نشان از همان مساله است.

این نکته زبانی‌اش هم از این جهت خیلی اهمیت داشته که باید به آن توجه می‌کردیم.

حکمت: در آن موقع تجار بیشتر از اینها در آشنایی با تجربه‌های بیرون از ایران و منتقل کردن به ایران بیش از دانشجویان نقش داشتند، چون هنوز به اینها میدانی داده نشده بود که به عنوان یک قشر که به هر حال بخشی از نخبگان بودند، ابراز وجود کنند.

تجاریک مخاطب بودند در این مساله لذا در تحولات هم تجار به دلیل همین بیرون رفتن‌شان از ایران به دلیل شغل شون که از ایران می‌رفتند و می‌آمدند باعث شده بود که اینها نسبت به ضعف‌های دیگه‌ای که سه چهار طبقه دیگه حتی گاهی روحانیون را هم تجار تعریف می‌کردند.

مثلاً بعضی وقت‌ها در بعضی مقاطع، یکی هم مخاطب در آن موقع روزنامه، بزرگان سیاسی می‌خواستند حرف‌شان را به گوش فلان صدراعظم و فلان مقام برسانند حتی به گوش شاه برسانند بهترین چیز این بود که از طریق روزنامه مطرح کنند که بنابراین در مخاطب یک خرده باید این دایره را وسیع کرد.

یکی هم اینکه در مساله تحول آموزش و پرورش که خیلی بحث شده یعنی مساله اینکه مکتب‌خانه تبدیل به یک سیستم بشود و آموزش و پرورش جدید و اینها. تبریز هم جزو جاهایی است که شاید در بعضی جاها رقابت می‌کند، به نظر می‌آید کشفی که اخیراً آقای فرید قاسمی هم بود که اولین روزنامه در تبریز پیدا شده اولین مدرسه‌ها هم، حالا دار الفنون به عنوان دانشگاه یک بحث دیگر دارد چون اصلاً از قدرت آنها بر نمی‌آمد اما مدرسه، مدرسه جدید تبریز با تهران رقابت می‌کند بحث تحول آموزش و پرورش که چقدر این گفتمان در این روزنامه مطرح بوده و چقدر موثر بوده و قضاوت یعنی اینکه آیا نگاهی هم به بحث قضاوت و آن چیزها شده یا نشده جزو سوال‌هایی است که فکر می‌کنم اگر بررسی شود بد نیست. یعنی این روزنامه نسبت به این دو مساله مهم یکی آموزش و پرورش یکی هم مساله قضاوت چه موضعی داشته؟ آیا موثر بوده، نبوده؟

گرانپایه: چند نکته را من می‌گویم، من نگاه کردم دیدم به دو الی سه سوال تلاش می‌کنم پاسخ دهم. در نکات مختصر در تبارشناسی جنبش مشروطه اگر بروید به اختر می‌رسید.

پیش از اینکه مشروطه به پیروزی برسد در ایران، اختر قانون‌گرایی را تبلیغ می‌کرده، اندیشه‌های مدرن را فرهنگ‌سازی می‌کرد و تقریباً اندیشه سکولار، حالا با رعایت بعضی مسائل در مرکزیت امپراتوری عثمانی و



جالب است پس از تحولات مشروطه شما در ایران به وقوع می پیوندد.

این دو گفتمان یا دوزبانه شدن اختر را توجیه می کند اصلا که چرا اینطور شده اختر، اختر بیگانه عمل نمی کرده با شرایط محیطی خودش و مرکزیت مادری خودش، وقتی به پیروزی می رسد مشروطه، اختر تازه تئوری هاش به پیروزی رسیده مثل تحولات معاصر ایران وقتی نگاه می کنیم

مثلا می گویند جنبش مشروطه کجاریشه داشته شکل گرفته، خیلی ها معتقدند مثلا در نشریات و حلقه هایی مثل کیان، آنجا تئوری هایش و مسائلش گفته می شده و بعد آرام آرام خود را به یک گروه مرجع تبدیل می کند، گروه مرجع نیز تاثیر اجتماعی می گذارد، اختر در ارتباط با جنبش مشروطه، در دوره طرح شعاع ها و محور ها می بینید بالاتر از آنچه که در ایران اثر می گذاشتند همزمان با آن، بالاتر بوده است ایران را و فرهنگ ایران را به پذیرش مدرنیته پیش از وقوع آن در خود ایران دعوت می کرد، دلایلش در شخصیت های اداره کننده در فرهنگ نزدیکشان است با فرهنگ غرب، همگرایی شان دارد.

وقتی ما گفتمانی بررسی می کنیم اختر در واقع یکی از سازندگان مشروطه است. باید این دقیقا به اختر نگریسته شود چقدر موثر بوده در فرهنگ سازی در ارتباط با سوال چهارم که چه جریان فکری و سیاسی

پشتیبانی می کرد و نقش برجسته و مشخص روزنامه اختر در تحولات فکری، چه بوده است.

اختر به این دو سوال پاسخ گفته به طور کلی موانع پیش روی مدرنیته را برطرف کرده کاملا آزاد هم بوده است، آنجایی هم که تحت فشار دولت ایران قرار می گرفته برای محدود شدن



محمدعلی شاه در باغشاه

و رعایت خطوط قرمز و به دلیل بروز شکاف در رهبران جنبش مشروطه و برای رعایت حال اوضاع ایران و تحولات ایران اختر تن می دهد به پاره ای از تحولات، و درست مانند بقیه تحولات ایران، تن می دهد.

این فشارها دایره مرکزی ایران بوده، شکافی ایجاد شده بین رهبران، هر کدام گفتمان ویژه ای پیدا کردند صفحه آزایی حادی شکل گرفته و دولت ایران هم سعی می کند زبان سلطنتی اش را حفظ بکند و فوق احزاب و جریانات اختر عمل بکند و شکاف ها را به بیرون از کشور و به فرهنگ ایرانیان مقیم خارج منتقل نکند. چنین چیزی شما در اختر می بینید رد پای اون تحولات را، یا پس از اختر، پای تئوری هایی که اختر فرهنگ سازی اش را می کرد در تحولات ایران می بینید و پیش بینی ضرورت هایی که مطرح می کرده و مقتضیاتی را نیز دنبال می کرده است.

حکمت: دوستان اشاره کردند. من یکی دو نکته کوتاه را باز در رابطه با زبان اختر که آقای گرانبایه هم به آن اشاره داشتند، زبان و روش اختر به نظر می رسد که عرض کنم.

فراموش نکنیم که جدای از همه مسائلی که جناب شمس در رابطه با زبان فارسی مطرح کردند و آقای معادیخواه هم گفتند به هر حال دلیل اینکه اینها به زبان فارسی منتشر شده برای اینکه یک سری از نخبگان

سیاست هم پیام را دریافت بکنند، می‌دانید زبان فارسی تا چند دهه گذشته جزو زبان‌های آبرومند و فاخر، به اصطلاح زبان سروری بود.

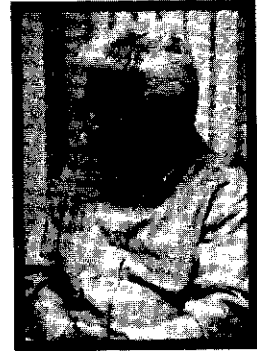
در مقایسه با خیلی از زبان‌هایی که در منطقه بوده و شعاع نفوذ و گسترش هم در تقریباً بخش زیادی از آسیا به عنوان زبان الیت یا به عنوان زبان نخبه به عنوان زبان برتر یا مطرح بوده است بنابراین خیلی طبیعی است اگر فرض کنید آقای محمدطاهر تبریزی هم به عنوان یک روزنامه‌نگاری بخواهد در استانبول روزنامه‌ای منتشر کند به طور طبیعی این روزنامه را به زبان فارسی منتشر می‌کند.

چون زبان رسمی ایران، به هر حال اینجا سرزمینی پارس بوده و زبان فارسی شاخصه اصلی هویت همه چیزهایی است که به ایران و ایرانیت مرتبط می‌شده و این همچنان باید پایدار بماند. این یک مساله. مساله‌ای که در رابطه با روش می‌خواستیم عرض کنم.

همان‌طور که آقای گرانپایه گفتند من هم شماره‌های اخترا را شماره‌های موجود را کمتر تورق کردم آشنایی من یک آشنایی خیلی نسبی است.

ولی در مقایسه خیلی کوتاهی بین آنچه که در اخترا هست محتوای اخترا و مثلاً محتوای قانون. آدم حس می‌کند گرچه قانون و تحریریه قانون خودشان را در حقیقت پیروان خط‌مشی اخترا می‌دانند یا روزنامه اخترا را

الهام‌بخش راه خودشون و مشی خودشون در روزنامه قانون می‌دانند اما حس می‌کنیم یک تفاوت فاحشی بین سبک قانون که آقای کوهستانی هم اشاره کردند و سبک اخترا حس می‌شود که از یک توازن، تعادل در فکر، تعادل در مشی، توازن در مجموعه چیزهایی که به آن می‌پردازد، یک فکر متوازن بر آن حکومت می‌کند و نشان می‌دهد که مدیریت اخترا، مدیریتی بوده که کمتر دچار، علی‌رغم اینکه گاهی به هر حال تحت فشار یک سری مسائل سیاسی و جو سیاسی، حتی به عدم انتشار منجر می‌شده، اما در مجموع در کل یک نوع توازن و تعادل بر آن حاکم است.



ولی قانون اینطور نیست. قانون در خیلی از جاها درست مثل خود ملکم که

آدمی بوده دمدمی مزاج و عصبی و به تعبیر آقای کوهستانی فحاش، گاهی حس می‌شود که واقعا پاراز از مرض ادب و نزاکت بیرون می‌گذارد.

یکی از آسیب‌هایی که ما در مجموعه تاریخ ژورنالیستی در ایران داشتیم یکی از مسائل اساسی اش همین بوده، یعنی مرز بین نقد که وظیفه اصلی مطبوعات است و بین یقه‌گیری و میج‌گیری، مرز بین برخورد نقادانه و برخورد دشمنانه و ستیزه‌جویانه با هم مخلوط شده است و اخترا از این منظر قابل مطالعه است که دقیقاً در حدود ۱۴۰ سال یا ۱۴۱ سال پیش جدی‌ترین مسائل فکری را مطرح می‌کند. اما آدم حس می‌کند که خیلی معقول، خیلی منطقی و خیلی دلچسب مطرح می‌کند یعنی گزندگی ندارد.

من فکر می‌کنم حتی دلیل اینکه وزیر مختار ایران در استانبول مجبور می‌شود تحت فشار تهران که دست از حمایت بردارد به دلیل عمق تأثیر محتوای اخترا روی افکار نخبه‌ها و به اصطلاح نیروهای فکری و فرهنگی آن موقع بوده است و گرنه زبان اخترا زبان فاخری است زبان متوازنی است.

گرانپایه: یک نکته‌ای را که من می‌خواستم اشاره کنم این جنگ قلمی‌ای هست که در واقع خود اخترا با برخی از مطبوعات در زمان خودش داشته که بیانگر وجود یک سری مخالفین اندیشه‌ها و ایده‌ها و یا مطالبی بوده که او نمایندگی و تبلیغ می‌کرد.

این به نظر تداوم تاریخی هم داشته، یعنی الان نگاه به اختر نگاه دوگانه است. یعنی کسانی مثل ما می‌گوییم نقش تحول خواه و نوآور و اصلاح طلبی داشته، ولی یک عده آن را مبلغ اباحی‌گری و سکولاریزم می‌شناسند و در نقدش می‌نویسند، این می‌تواند در واقع موضوع یک مطلب یا مقاله‌ای باشد که در واقع هم جنگ قلمی که او داشته و هم نگاه‌های متفاوتی که به اختر وجود دارد.

کوهستانی نژاد: در رابطه با تأثیری که اختر بر جراید فارسی زبان خارج از کشور و جراید داخل کشور گذاشت یکی دو نکته وجود دارد. تأثیر اختر بر این دسته جراید، در رابطه با اختر چه آن زمانی که منتشر می‌شد و چه بعد از آن تاکنون مقالات متعددی از اختر در نشریات داخل کشور و خارج کشور تعریف و تمجید کردند. حتی ۱۲۹۲ قمری تا سال ۱۳۱۴ قمری نشریاتی که در ایران چاپ می‌شدند چندین مورد تمجید کردند از اینکه اختر منتشر می‌شود. از چگونگی طرح مسائل آن‌الگو می‌گیرند.

مطبوعات دوره مظفری علاوه بر محتوا نوع صفحه‌آرایی، نوع خبر نوشتن، چاپ کردن از اختر الگو می‌گیرند. اختر یکی از مطبوعاتی بود که تأثیر بسیاری بر گسترش نشریات در ایران گذاشت.

اگر قرار باشد من تاریخ تحولات بعد از انقلاب را کار کنم به نظر من همشهری یک نقطه است. یک قله است. خودش ممکن است که تبدیل شد به آگهی نامه کاملاً درست است ولی محیطی را درست کرد که باید واقعا قبول کرد که دولت اصلاحات ناشی از آن کسانی بودند که آنجا کار می‌کردند شکل گرفتند و مطلب می‌نوشتند.

همان طوری که روزنامه اطلاعات یک نقطه قله است در رابطه با مطبوعات داخل کشور ما بزرگترین تأثیر روی مطبوعات دوره مظفری است مطبوعات دوره مظفری خیلی شبیه اختر می‌شوند.

مطبوعاتی هم در تبریز منتشر می‌شود همان نسلی هستند که اختر می‌خواندند. حالا وقتی که یک کمی فضا باز شده آمدند از او کپی گرفتند در مورد نشریات خارج از کشور که واقعا مشخص است چه خود موحدالاسلام چه خود ملکم‌خان و حتی مطبوعاتی که در مصر است همه می‌گویند که ما از اختر سرمشق گرفتیم.

بنابراین وزن این نشریه را به عنوان یک نشریه پایه‌ای و یک قله در تاریخ جرایدنگاری ایران باز هم اهمیت دارد.

گرانپایه: اگر می‌شود ما بحث را با اختر تمام کنیم در مساله عثمانی یک تعداد نشریه در عثمانی در زمان مشروطه چاپ می‌شود دو نشریه هم در زمان بعد از جنگ جهانی اول چاپ می‌شد. اینها هم جزو تاریخ نشریه‌نگاری ایران هست.

معادپایه: به طور طبیعی باید رقیب استانبول بین‌النهرین باشد که مصر رقیب استانبول بوده، قاعدتا باید همین بین‌النهرین و استانبول با هم رقابت کنند. در واقع باید توجه کرد که مصر به چه دلیل این ارتباط را با ایران پیدا کرده است اینها ارتباطشون طبیعی است چون همسایه‌اند، بحث‌های مرزی دارند، رفت‌وآمد دارند اما همین که مصر چطور این ویژگی را پیدا کرده این در واقع پریشی است که در بحث مصر باید به آن بپردازیم. بیشتر بحث‌های گرایش‌ها و اعتقادات و موقعیتی که مصر در جهان اسلام، در حقیقت رقیب استانبول است.

متولی بعضی چیزها در جهان عرب، مفید است. یک استثناهایی است.

شاید اولین کشوری که بازی‌های سیاسی در تاریخ اسلام در آن شروع شده به دلیل عمر و عاص است که فاتح مصر بوده یا به دلیل حال و هوای مصر است که عمر و عاص یک ذره . . . چون در واقع بازی‌های سیاسی

ژست طرفداری از حقوق شهروندی که مثلاً عمرو عاص سعی می‌کند به مصری‌ها بگوید. بار مالیات را از روی دوش شما بردارم، خلیفه دوم فشار می‌آورد که بگیرم این را سعی می‌کند به افکار مصری‌ها القا کند، آن وقت این بازی‌ها خیلی چیزهای عجیب و غریبی است که ناشی از ویژگی‌های مصر است یا یک جاهایی ویژگی‌های عمرو عاص است.

یک خصوصیتی دارد که در شمال افریقا است منتهی به لحاظ همجواری اش با روم از این طرف یک تاثیرهای عجیب و غریب می‌گذارد یعنی خیلی شباهت به ترکیه دارد.

ترکیه در روم شرقی است مصر بیشتر با روم غربی تبادل دارد.

یعنی جهان اسلام در تاریخ خودش از جهت تعامل با روم و اثرپذیری از روم در یک نقطه مشترک هستند. کوهستانی نژاد: یک نکته‌ای راجع به مصر بگویم که باید بگویم مصر در آن زمان یک کلنی بزرگ از بهایی‌ها را داشت. بهایی‌های ایران وقتی می‌روند در استانبول و تحت فشار دولت ایران بر دولت عثمانی، قرار می‌گیرند مجبور می‌شوند استانبول را تخلیه کنند بنابراین به مصر می‌روند. برخی از این نشریات نشریات بهایی است و خیلی جالب است بزرگترین آن در تهران تجدید چاپ شد طی چند سال گذشته خیلی با بودجه خود دولت هم تجدید چاپ شد. این کلنی خودش خیلی سعی می‌کرد نشریه چاپ کند مدام مطلب بفرستد و کار کند این نیز در شکل گیری این نشریاتی که اونجا چاپ و منتشر می‌شدند موثر بوده است.

معادینخواه: مصر را که جلسه قبل بحث کردیم.

استانبول را بحث می‌کنیم بین النهرین، جلسه آینده است منتهی یک تکمله‌ای به بحث، اینکه در واقع چطور شده که در نخستین نگاه افراد به نظرشان می‌رسد که مصر و استانبول، تقریباً عراق را می‌خواهند ببینند در صورتی که مصر باید یک چنین حالتی داشته باشد.

شمس الواعظین: یک ضرب‌المثل در جهان عرب هست که می‌گوید: مصر تولید فکر می‌کند، لبنان منتشر می‌کند، عراق می‌خواند. مصر تنجد الفکر، لبنان تنشر الفکر و العراق یقرأ الفکر.

این یک بحثی است اصلاً بین نخبگان و هم‌اکنون هم شما تلویزیونی‌های جهانی را می‌بینید در اوج بحران عراق، روزنامه خوانند مردم عراق را کنار بمب و انتحاری و ۱۶۰۰ تاروژنامه، بی‌وقفه منتشر می‌شود. طی سه چهار سال اخیر یک میلیون نفر مهاجرت کردند از عراق نخبگان فرار کردند. ۱۶۳ روزنامه در عراق منتشر می‌شود. اگر مخاطب نداشته باشد، نباید اصلاً کسی منتشر بکند در این وضعیت، وضعیتی که معلوم نیست چاپخانه اش کجاست. ۱۶۰ روزنامه

معادینخواه: ریشه‌هایش در تاریخ اسلام است که به اصطلاح کار نشده. یعنی در واقع موقعیت عراق و مصر و دمشق اولین توسعه‌ای که در زمان خلافت شروع شد خب اول از همه عراق بود. عراق تقریباً بخش فارسی‌نشینش، یک سرزمینی عربی بود که در سلطه ساسانیان بود و پادشاهی اش اصلاً از خود عرب‌ها بود.

ارتباط عراق و مصر و دمشق نکته‌های خیلی عجیبی توش هست.

البته عمرو عاص آن طوری که من دیدم اصلاً از نظر هوش و اینها با معاویه قابل مقایسه نیست. معاویه و به احتمال خیلی زیاد می‌خواست که عمرو عاص را با این ژست و اینها سپر بلای خودش کند که هر چه هست گردن عمرو عاص بگذارد جزو خواسته‌هاش بوده نه اینکه اینطور شده. ده‌ها العرب سیاستمدارهای عرب مشهورند مغیره زیاد عمرو عاص.

هر سه را اگر بازی اش را با معاویه آدم ببیند، می‌گوید معاویه استفاده از اینها کرده تاریخ مصرشان که تمام

شده آنها را کشته.

رحمانی: الان به نوعی ما توی این اقدامی که انجام دادیم به عنوان شورای ساماندهی مطبوعات ۱۵۰ ساله زبان فارسی، توی این هم موفق نشدیم. ما ۳۵ کتابخانه بزرگ ایران، و پانزده کتابخانه شناخته شده بزرگ دنیا را مجموعه اش را بررسی کردیم، متأسفانه، موفق به گردآوری روزنامه‌هایی که اسامی شان در مطبوعات، در کتاب‌ها در خاطره آورده شده، ما اینها را نداریم. الان نزدیک به ۱۶ سال است که ما این کار را داریم دنبال می‌کنیم، واقعا هنوز توفیق این را نیافته‌ایم که بتوانیم به یقین بگوییم در عصر قاجار ما روزنامه‌هایی که منتشر شده مثلا ۷۰۰ تاست، ۱۰۰۰ تاست یا ۴۰۰ تاست.

دو سال است ما در تلاش هستیم که شماره نخست روزنامه‌هایی که منتشر شده را گردآوری کنیم، و تا این لحظه توفیق اینکه به راحتی بتوانیم بیان کنیم بلی روزنامه‌هایی که منتشر شده مثلا چهار صد تا بوده مثلا ۷۰۰ تا بوده مثلا ۱۰۰۰ تا بوده، هنوز قادر به این امر نشدیم.

اخیرا ما مصوبه‌ای در درون همین شورای ساماندهی گذرانده‌ایم که در این اکیپ شورای ساماندهی را تقسیم کردیم. به صورت سه نفری، خوب بیشتر کتابخانه‌های بزرگ داخلی من و آقای سیدفرید قاسمی هستیم ولی

برای کشورهای خارجی مثل هند، مثل استانبول مثل مصر و کشورهای آسیای میانه قرار شده که سری بزیم تحقیقی بشود بررسی شود آنچه که در آنجا روزنامه‌ای به زبان فارسی هم در گذشته و هم در حال - یکی از دلایل ما حال است یعنی مشکل عمده و مشکل بزرگ، بررسی‌های ما نشان می‌دهد ما ۱۵ هزار عنوان نشریه منتشر شده در این



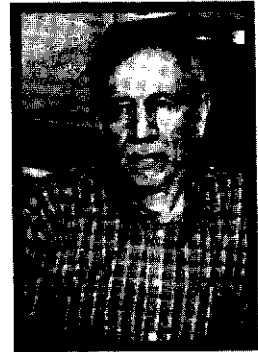
جمعی از معترضین طهران

مملکت. اما آمار نشان می‌دهد ما ۹ هزار عنوان بیشتر نشریه نداریم. خوب این ۶ هزار نشریه کجاست؟ خوب مقداری را ما می‌آییم می‌گوییم بیست درصدش منتشر نشده، نهایتا خیلی به قضایا علمی نگاه کنیم و باورانه می‌گوییم بیست درصدش را پروانه گرفتند منتشر نشده، ولی الباقی که منتشر شده و با خیلی از افراد، مثلا اسم یک بنده‌خدایی که زیاد مراجعه می‌کند. شاید به آقای کوهستانی نژاد هم مراجعه کرده، دختر خانم، صبیحه خانم آقای آزاد است. آقای آزاد ۸۰۰ و خرده‌ای روزنامه چاپ کرده، از مقطع رضاخان تا نزدیک‌های پایان عمرش که ۱۳۵۳ بوده. خوب این هم خودش این را ندارد، یعنی خود آزاد، و هم کتابخانه ملی این را ندارد، دانشگاه تهران هم ندارد هم چون این خانم به عنوان خانم مراجعه کرده و چندین بار پیش من آمده. خودم کنجکاو این شدم که بتوانم نشریه ایشان را فی سبیل الله که کم به ایشان. خوب الان نمی‌تونم. یعنی به این نقطه رسیدم که نیست خیلی از این شماره‌ها، فردی که چهره سیاسی داشته، فردی بوده حالا یا درست یا غلط با مصدق مبارزه کرده خوب نشریه این آدم نیست. خوب این یک معضل است و من الان خودم اهمیت هیچ کاری را به اندازه این نمی‌دانم، این کار مثلا باید اوایل انقلاب، باید دهه ۳۰، دهه ۲۰، دهه ۴۰ شروع می‌شده متأسفانه نشده،

الان شروع شده، آقای اشعری هم واقعا حمایت می کنند ما تنها کسی هم که بشود به حرفش، به توانایی اش اکتفا کرد آقای سیدفرید قاسمی است، هم خودش را، هم زندگی اش را وقف این کار کرده و دوستانی هم که ما الان در خدمتشان هستیم همه اکثراروسای بخش های نشریات هستند، رئیس بخش نشریات آستان قدس، دانشگاه تهران، ابن مسکویه، تبریز، مجلس آقای مرادی، تاریخ معاصر آقای مشعوف، همه هستند. خوب گرد هم آمدیم که این معضل را به نحوی حل و فصل کنیم که هنوز توفیق آن را پیدا نکردیم خوشبختانه در طول این مدت ما به نشریاتی دست یافتیم که منحصر به فرد بوده، در کتابخانه های بزرگ ما هم حتی نبوده، در منازل بوده مثلاً روزنامه جبل المتین که چاپ کلکته هست سال یک و دو آن در ایران نیست من یک شماره موفق شدم گردآوری کنم ولی تعدادی از این شماره ها را در یک امامزاده رفتم پیدا کردم و با آنها وارد مذاکره شدم، بلکه توفیق حاصل پیدا کنم آن تعداد شماره هایی که در آنجا است را از آنها دریافت کنم. بار بعد که مراجعه کردم این را از آنجا جمع آوری کردند. حالا در کجا مخفی نگه داشتند نمی دونم.

متأسفانه محقق، یعنی به خود محقق ما در این جامعه اهمیت داده نمی شود، محقق باید پول و امکانات لازم را داشته باشد، زندگیش اداره شود. مثلاً آقای کوهستانی یکی از آنهاست شناختی که ما رویش داریم تعصب دارد به کارش، یعنی کاری که انجام می دهد، حالا من به ضعف و قوتش کار ندارم به شخصیت خود این آدم کار دارم که واقعا نسبت به کارش تعصب دارد. خوب این تعصب را ما نباید از این بنده خدا یا دیگر دوستان بگیریم جامعه باید آنان را یاری کند.

معادیه خواه: حالا بالاخره ما مدتی است شروع کردیم، مسیر تاریخ مطبوعات را بیابیم جلو و هر مقطعی یک شماره درباره اش، حالا هر شماره ای که می شود باید تا آن حدی که امکان داره فرض کنید بحث استانبول که هست غیر از اختر ده دوازده تا عنوان مطرح است مثلاً شمس، آزادی، شاهسون، این اگر هست که آدم بدونه هست.



پروفسور رجبی

رحمانی: خوشبختانه روزنامه هایی که در استانبول منتشر شده را ما داریم، شمس را ما کاملاً گردآوری کردیم. بعد روزنامه اختر، شاهسون هم هست. اینها خوشبختانه هست. فکر می کنم تعدادی هم شماره های نخست آن را داشته باشیم یا نمونه ای از اینها را داریم، خودم هم دارم.

### قصه ای از غصه تاریخ مطبوعات

رحمانی: من یک نکته شیرین بگویم. در بررسی های اختر که من آن را گردآوری می کردم به کتابخانه مجلس سنا مراجعه کردم، خوب، خیلی آقایان اعتقادشان این است که این نشریه بیش از ۲۲ سال منتشر نشده، بعضی بزرگان هم گفتند ۲۳ سال منتشر شده، ولی من شماره های از سال ۲۴ را دیدم و تصویری از آن یک شماره را گرفتم. یک تصویر در اختیار آقای معلم قرار دادم و یک تصویر آن را خودم آوردم منزل. مشکلاتی برای خانواده ام پیش آمد. خانم ام مرحوم شد ۸۱ روز در بیمارستان بودند.

بعد از آن حادثه برایشان و بعد هم فوت کرد. ما خانه مان را می خواستیم جابه جا کنیم، کتاب های نشر قبله در منزل ما بود.

کارهای خودم یا این نوع کارها یا اسناد و مدارک مربوط به گروه های اوایل انقلاب بود همه را جمع کرده بودم در یک کارتن بسته بندی کرده بودم. آقای رجبی خدا حفظش کند اینها را در میان کتابها، چون حال

نداشتم کاری را انجام بدهم. این بنده خدا خودش آمد کتاب‌ها را با کارگران ببرد. این گونی‌های مرا هم گذاشته بود برده بودند آنجا، باز کرده بودند دیده بود همه‌اش مال چریک‌های فدایی خلق و مال چه و چه، این هم توی اینها بود، می‌گذاردم سر کوچه همه را می‌برند. علی رجیبی، حسن و محمد این کار را نمی‌کردند. خلاصه این رفت. در آن مقطع ما متوجه این نکته نشدیم آمدیم که روزنامه، یعنی مقدمه روزنامه اختر را مرحوم نوایی کامل کرده بود.

من به او عرض کردم آقای این ۲۴ سال را در مقدمه شما زحمت بکشید. گفت آن شماره‌ای که شما دارید شماره‌اش و تاریخش را به من بگویید.

ما رفتیم سراغش دیدیم که رفته. حالا اینها را به خاطر این عرض کردم که ببینید چه اتفاقاتی می‌افتد. من آمدم خدمت آقای منعم، ایشان گفت من نمی‌دانم چکارش کردم از من بگذر، من بگردم هم نمی‌تونم پیدا کنم.

ما رفتیم مجلس. یک آقای بندری نامی قبلاً آنجا تشریف داشتند، که ما هر موقع خدمت ایشان می‌رسیدیم و چیزی می‌خواستیم اگر داشتند نیازی نبود به مجموعه نگاه کند، سریع عنوان می‌کرد ما این را داریم. یا عنوان می‌گفت اگر، این دفعه این را نداریم. رفتیم دیدیم این بنده خدا باز نشست شده.

فرد دیگری آنجا کار می‌کند. خدمت ایشان گفتم، رفت مجموعه را آورد، هر کاری کردیم دیدیم توی اینها نیست. می‌خواهم بگویم یک چیزهایی را هم که داریم نیست. شما فهرست نشریات عصر قاجار دانشگاه شهید بهشتی را ملاحظه کنید الان بروید اگر یک موردش را پیدا کردید جایزه می‌دهم که اخیراً من به اتفاق آقای قاسمی رفتیم دانشگاه شهید بهشتی، از آنجا در کتابخانه، این آماری را داشتیم، جست‌وجو کردیم هیچ کدامش پیدا نشد.

خب، یک معضل این چینی در جامعه ما وجود دارد که شورای ساماندهی الان تشکیل شده و در تلاش هستیم که حداقل ده دوازده تا کتابخانه را در ارتباط با نشریات غنی بکنیم که خوشبختانه این کار هم تا این لحظه خوب پیشرفته تا ۴۰ عنوان نشریات را که نزدیک به بیش از ۵۰ سال می‌شود فراهم شده. الان اقدام به ۳۰ سال بعدی تا برسد به سال ۱۳۰۵، به روزنامه اطلاعات این هم شروع شده که شش عنوان از روزنامه‌های آن مقطع زمانی است، که آقایانوس است، ایران نو، ایران، رعد و برق و شرق، اینها هم گردآوری می‌شوند که در واقع به نوعی می‌توان گفت که تاریخ مطبوعات ما تا اینجا کامل می‌شود و در اختیار ده دوازده کتابخانه بزرگ قرار می‌گیرد و انشاءالله بعد از این اینهایی که ما تهیه می‌کنیم گم نشود و گم هم شود چون ۲۰ دوره هست، انشاءالله که گم نمی‌شود بلی، الان ما در این مرحله هستیم.

کوهستانی نژاد: من جا دارد واقعا تشکر کنم یعنی ما سال‌های گذشته وقتی می‌آمدیم مثلاً حبل‌المتین را ببینیم، حالا آقای رحمانی خودش توی کتابخانه‌ها بودند. خب دوستانی که مسئول بخش نشریات قدیم بودند حساسیت داشتند می‌گفتند یک نسخه است دو نسخه است باید نگاهش داریم. الان از زحماتی که آقایان کشیدند واقعا خیلی راحت شده کار، ما مطبوعات مصر را که دفعه قبل کار می‌کردیم زحمات آقایان بود که کامل تجدید چاپ کردند و این خیلی روند کار را بهتر می‌کند، انشاءالله موفق باشید.

هر چه بیشتر و بیشتر باشد بهتر کمک می‌کند هم در نگهداری و عدم گم شدن آن و هم اینکه بقیه راحت‌تر به آن مراجعه کنند.

معاذی‌خواه: بلی، حالا انشاءالله کاری هم که این دوره جدید یاد که متمرکز کرده خودش را به تاریخ مطبوعات بتوانیم از همکاری آقای رحمانی استفاده کنیم که کار تکمیل‌تر بشود.

کوهستانی نژاد: کار بزرگ دیگری هم در ارشاد شده خیلی کار عظیمی است. فهرستگان جامع نشریات را تهیه کردند، تمام شناسنامه‌ها را جمع‌آوری کردند، فهرست جامع تهیه کردند، برنامه بعدی‌شان می‌خواهند ۲۰ نسخه از آن چاپ کنند (از الگوی شما آقای رحمانی پیروی کردند) که مجموعه‌ای عظیم می‌شود که چیز بزرگی شده تمام نشریات فارسی زبان از ابتدا تا ۱۲۸۴.

سی‌دی‌اش را تکثیر کنند، حالا اصلش را در هر کتابخانه‌ای هست، سی‌دی‌اش در اختیار محققین باشد. رحمانی: آقای اشعری موافقت کردند یک سایت برای فهرستگان نشریات ۱۵۰ سال در اختیار ما قرار بدهند و فکر می‌کنم این کار تا ۲۲ بهمن به بهره‌برداری برسد. و به آن سبک هم که آنها کار کردند نیست، سبک ما فرق می‌کند. یک جلد کتاب بیشتر در نمی‌آید، خلاصه روزنامه‌ها و نشریات، ولی حجم کار بیش از ۲۰ جلد کتاب در می‌آید ولی همه در سایت قرار می‌گیرد.

اگر سی‌دی می‌خواهید که اصلاً باید در سایت، و کل نشریاتی که در داخل همه کتابخانه‌های بزرگ، ۳۵ تادر داخل و ۱۵ تادر خارج از ایران کتابخانه‌هایی که نشریات فارسی زبان را دارند حضرت‌عالی با سائیتی که معرفی می‌شود همین جا و... این کار را هم آغاز کردیم.

معادینخواه: حالا در واقع در مورد کل مطبوعات، می‌شود یک کار انجام داد که همه آنها اسکن می‌شوند، کلش در واقع، که حالا اصلش هر جا محفوظ باشد.

کسانی که مجموعه دارند و در ایران هستند فکر می‌کنند اگر این اطلاعات به جای دیگر برسد به آن لطمه می‌رسد در جایی که برای ارزش او خوب است که این نشریات در اختیار همه باشد.

کوهستانی نژاد: یک رقابت خیلی دلپذیری که در مساله مطبوعات بین وزارت ارشاد و کتابخانه ملی ایجاد شده فکر می‌کنم محصول خیلی خوبی داشته باشد بشدت کار دارد می‌شود محصولش کمک می‌کند به جامعه فرهنگی.

رحمانی: یک شماره‌اش دست یک بنده خدایی هست. خوب، این را هم آوردی تو، به عنوان روزنامه یک روز، نه پروانه‌ای داشته، فقط همین طور دیم می‌پولی هم که این بنده خدا داشته چون از آزاد خوشش نمی‌آمد و طرفدار مصدق بوده یک روز روزنامه چاپ کرده، پول هم همان اندازه داشته.

من به دیدار این بنده خدا هم رفتم خیلی هم اصرار کردم که این روزنامه را بدهد، یا کپی‌اش را در اختیار ما بگذارد هر کاری کردم راضی نشد.

در کتابخانه ملی ما برنامه جدیدی روی مطبوعات شروع کرده‌ایم یعنی مطبوعات قدیمی که از آنها عکس برداری می‌شود و تعدادی از آنها را داریم حروف چینی می‌کنیم تا به جای نسخ اصلی، نسخه حروف چینی شده در اختیار مراجعین قرار بگیرد، ما پنج شش تا روزنامه را انتخاب کردیم جهت حروف چینی ببینیم آیا نتیجه کار جوابگوی نیاز پژوهشگر را می‌دهد یا نه. اگر دیدیم می‌دهد، خوب، سرمایه‌گذاری شود، اگر... معادینخواه: فرض بفرمایید شماروزنامه اطلاعات را که نمی‌شود حروف چینی کرد.

از روزنامه اطلاعات هم هیچ پژوهشگر تاریخی مستغنی نیست حالا این روزنامه اطلاعات چه کارش کنیم؟ من می‌گویم ببینیم این را فهرستش را در بیابوریم. اسکن کنیم یعنی اسکن کردن، ولی میکرو فیلم نواقصی دارد. یعنی مثلاً فنی نبوده نوعاً اول میکرو فیلم و آخر میکرو فیلم اشکال دارد. مثلاً اگر روزنامه اطلاعات ۴۰۰ تا میکرو فیلم است، این ۴۰۰ تا میکرو فیلم اول و آخرش اشکال دارد، بنابراین به مجموعه روزنامه اطلاعات شما به یک پرسش‌هایی می‌خورید که کار را ناقص می‌کند. آن پرسش را باید درست کرد. یعنی قسمت اول را باید درست کرد. ولی اینکه بالاخره از آن یک فهرستی که حداقل مطالب اصلی‌اش در بیاید



یک پروژه است. همین را ما اگر در مورد نشریات ایران بتوانیم بکنیم خیلی کار کردیم. این اصلاً قابل مقایسه نیست، حروفچینی صد برابر این است. این در واقع اگر رویش یک کار فکری درست و درمان بشود ابعاد قضیه و اینکه بهترین کار چیه. خوب آن وقت از امکانات خیلی استفاده بهتری می‌شود.

رحمانی: یعنی کار اصلی هم همین است که ما از مجموعه‌هایی که زحمت کشیدند تجدید چاپ شده نگهداری دارد می‌شود. توسط کتابخانه ملی. دیگه کسی حوصله ندارد یک سال روزنامه اطلاعات را بیاید ورق بزند، تا وقتی که فهرست مقالات باشد،

معاد یخواه: این کار را اگر ما در مورد نشریات انجام بدهیم یکی از اساسی‌ترین موانع تحقیق برداشته شده و این کار شدنی است، فقط متولیان امر در واقع تن بدهند به یک بحث و گفت‌وگوی سالم و آزاد، حل خواهد شد. پول هست، امکانات هست، نیروی انسانی که این کارها را انجام بدهد هست، تکنولوژی‌اش هم که هست، اهمیتش فهمیده نشده.

کوهستانی نژاد: اولویت در اینجا نگهداری است. اولویت این است که شما به عنوان محقق که می‌روید کتابخانه چهار تا نسخه آنجا باشد تا به آن مراجعه کنید.



روز افتتاح مجلس شورای ملی

اولویتی که اینجا آقای معاد یخواه دارند مطرح می‌کنند اولویت پژوهشی است، یعنی اینجا نگهداری اولویت ندارد. این است که شما فرض کنید اخترا را همه‌اش را داریم فرض کنیم داریم. ما می‌خواهیم تحلیل محتوایش کنیم. کار کنیم، در جهت این فرض کنید بینیم چند بار از جامعه مدنی صحبت شده.

این شاید برای مثلاً آقای شمس الواعظین مهم است که می‌خواهد ببیند از جامعه مدنی چند بار صحبت شده و چگونه برخورد کرده فلان جریده.

رحمانی: در ایران شناسی هم می‌شود از آن (یعنی نمایه‌سازی مطبوعات) استفاده کرد. در مورد هر شهری رپورتاژهای مختلف در تاریخ مطبوعات ما تهیه کنیم فرض کنید تک تک شهرهای ایران، کم شهری هست که چند تا رپورتاژ درباره‌اش تهیه نشده باشد. این رپورتاژها کنار هم که قرار می‌گیرد یعنی یک دوره ایران‌شناسی، ولی بالاخره کلی اطلاعات از این شهر در یک مقطع معینی جمع‌آوری کرده. این در همین نشریات پخش است. در مورد رجال تاریخ معاصر ایران تقریباً در مورد هر شخصیتی در این نشریات یک مطلبی وجود دارد.

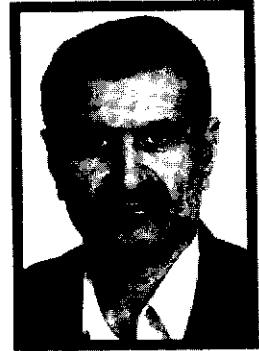
رحمانی: اینها که روی ساماندهی مطبوعات قدیمی کار می‌کنند دارند اینار می‌کنند. خدای من شاهد است یک روز با آقا سید فریدر فته بودیم تبریز، در کتابخانه مرکزی تبریز، مجموعه اینها در گاو صندوق بود، اصلاً باز نمی‌کردند کسی ببیند. خوب، رئیس کتابخانه آشنا بود و لطف داشت آمد گاو صندوق‌ها را باز کردند و کل

مجموعه در اختیار ما قرار گرفت و ما در آنجا چند عنوان نشریه پیدا کردیم که جایی تا حالا مطرح نشده بود. باید در قانونگذاری یا برنامه نویسی یا بودجه نویسی تعریف شود که برای واحد حضرت تعالی، برای خود دولت خود حکومت، بیابند مثلا تبلیغات چقدر داریم اینها چقدر هزینه می برد و... این که من عرض می کنم در مقطع زمانی در قدرت بودن برادران دوم خردادی به این مساله اصلا توجه نشد.

**معاد یخوآه:** حالا بحث های اینهایی که کارنامه آن مجموعه چه بود و الان چی هست بحث جدایی است، این کارها کار یک دولت و دو دولت نیست. یک اتاق فکر اساسی، یعنی کتابخانه ملی اگر یک اتاق فکری برای این کار تأسیس کند، و معتقد باشد به استفاده از صاحب نظران مشکل قابل حل است. الان اشکالی که هست این است که هر کس که در جایی هست می گوید انجام می دهیم. بعد یک کار شدنی را خیلی ساده می گیرد. یعنی ما بیابیم همه نشریات، این مطلبی که ایشان می گوید حتما در جایی گفتند ما همه نشریات را حرفه چینی بکنیم، اصلا همه نشریات را نمی شود حرفه چینی کرد و اگر هم بشود کار چندان در مقایسه با تهیه فهرست و نمایه به صرفه نیست. مشکل ما یک اتاق فکری است در هر زمینه ای، ما برای اینکه میراث مکتوب مان را در سطح نشریه، این میراث مکتوب را چگونه نگهداری کنیم و چگونه از آن بهره برداری کنیم. این موضوع یک بحث و گفت و گوی طولانی درازمدتی است که در واقع تابع این دولت و آن دولت هم نمی باشد.

**رحمانی:** این نکته را هم عرض کنم حاج آقا جایگاه کتابخانه ملی مشابه جایگاه بانک مرکزی است، نه در ایران، بلکه در سطح جهان، شما کتابخانه کنگره آمریکا را هم می بینید خیلی از کارها را خودش مستقیم انجام نمی دهد. مصاحبه ای که بی بی سی هشت شب از سید نصر پخش کردند من گوش دادم، موقعی که ایشان عنوان می کرد بعد از انقلاب از ایران می رود به آمریکا و در آنجا مراجعه می کند به کتابخانه کنگره آمریکا، طرح خودش را آنجا ارائه می دهد.

اینها را گفت چگونه خب الان هم در واقع کتابخانه کنگره نیست که این کار را می کند، کتابخانه کنگره این کار را داده به یک موسسه، مشابه موسسه شما، نصر گفت من چیزی نوشتم و آنها یک چیزی نوشتند و به من گفتند تا ده پانزده روز دیگر جواب می دهیم. یک ماه بود جواب نیامد مجددا آنها دیدند، شماره آدرس ام را اشتباه نوشته بودند.



عبدالكريم رحمانی

مثلا ۱۴ نوشته بوده ۱۶. آخر سر از سید نصر سوال می کنند و می روند خانه ایشان را پیدا می کنند. طرح او را می پذیرند. من منظورم این است که یک روشی در این مملکت باید به وجود بیاید. معاد یخوآه: برای رسیدن به روش احتیاج به کار هست.

**رحمانی:** بلی، مثلا الان تشکیلات حضرت تعالی یا مشابه تشکیلات حضرت تعالی جاهای دیگر هم تشکیل شده. این را واقعا کار ما کار شماست.

اینجا باید در مورد کار ما تصمیم گرفته شود و کتابخانه ملی هم نظارت داشته باشد.

**معاد یخوآه:** یعنی همین که در واقع در مورد همه مقوله ها احتیاج به یک بحث و گفت و گوی آزاد و سالم و همه جانبه است این شروع نشده، این را ما خیلی گفتیم، بارها، الان جلساتی که توسط نهادهای اسنادی تشکیل می شود هر کار کردیم که این را بیاندازیم روی روشی که به یک بحث های اساسی برسیم همین بحث های متفرقه، مراسم مشروطه را برگزار کنیم، مراسم سی تیر را برگزار کنیم، مراسم فلان را برگزار کنیم. بالاخره نتیجه نداد. ■